

چرخش روابط ایران و عربستان در دو بُعد تعامل و تقابل ژئوپلیتیکی و زمینه‌های شکل‌گیری آن‌ها^۱

سیدمهدی موسوی شهیدی* - دکترای جغرافیای سیاسی دانشگاه تهران
بهادر زارعی - دانشیار گروه جغرافیای سیاسی دانشگاه تهران
زهرا پیشگاهی‌فرد - استاد گروه جغرافیای سیاسی دانشگاه تهران
مرجان بدیعی‌ازنده‌ای - استادیار گروه جغرافیای سیاسی دانشگاه تهران
محمود واثق - استادیار گروه جغرافیای سیاسی دانشگاه تهران

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۷/۲۳

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۲/۱۶

چکیده

بررسی الگوهای روابط کشورهای واقع در منطقه خلیج فارس به دلیل جایگاه ژئوپلیتیکی و ژئواکونومیکی این منطقه در ساختار قدرت جهانی از اهمیت بسیار زیادی برخوردار است. جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی دو کشور مهم و تعیین‌کننده در منطقه خاورمیانه و خلیج فارس‌اند و روابط پُرفراز و نشیبی را تجربه کرده‌اند. روابط کشورها در طول زمان و تحت تأثیر عوامل مختلفی همچون جنگ‌ها، انقلاب‌ها، تحولات نظام منطقه‌ای و نظام جهانی و تغییر در موازنه‌های قدرت همواره در حال تغییر و تحول بوده است. ایران و عربستان از کشورهایی بوده‌اند که روابط آن‌ها در طول چهار دهه گذشته (پس از انقلاب اسلامی) دچار تغییر و تحولات زیادی شده است که علل آن را می‌توان در طیف مختلفی از عوامل ژئوپلیتیکی جست‌وجو کرد. این مقاله با شیوه توصیفی-تحلیلی درصدد بررسی الگوی روابط ایران و عربستان پس از انقلاب اسلامی ایران تا سال ۱۳۹۷ است. نتایج حاصل از پژوهش نشان می‌دهد که الگوی روابط ایران و عربستان پس از انقلاب اسلامی تاکنون از تقابل به تعامل و برعکس از تعامل به تقابل ژئوپلیتیکی در چرخش بوده است. مهم‌ترین عوامل تأثیرگذار در روابط دو کشور نیز در این بازه زمانی شامل شکل‌گیری انقلاب اسلامی در ایران، پایان جنگ تحمیلی، حادثه ۱۱ سپتامبر، بیداری اسلامی، ژئواکونومیک و منابع انرژی، ژئوپلیتیک شیعه، دست‌یابی ایران به انرژی هسته‌ای، رویکرد امنیتی دو کشور، تحولات منطقه‌ای و بین‌المللی مثل روی کار آمدن محمد بن سلمان در عربستان و دونالد ترامپ در امریکا و نقش قدرت‌های فرامنطقه‌ای در روابط دو کشور بوده است.

کلیدواژه‌ها: ایران، تعامل، تقابل، روابط ژئوپلیتیکی، عربستان سعودی.

۱. این پژوهش مستخرج از رساله دکتری با نام «تبیین الگوی روابط ژئوپلیتیک در منطقه خلیج فارس» در دانشگاه تهران است.

مقدمه

امروزه، یکی از مهم‌ترین مناطق ژئوپلیتیکی جهان- که بخش مهمی از نظریه هارتلند انرژی^۱ جفری کمپ^۲ است- «خلیج فارس» است. در منطقه خلیج فارس، براساس اهداف و منافع قدرت‌ها و بازیگران در درون ساختار منطقه ژئوپلیتیکی خود، الگویی از روابط ژئوپلیتیکی بین واحدهای سیاسی منطقه شکل می‌گیرد. ایران و عربستان به لحاظ محوریت ژئوپلیتیک و به‌کارگیری اصول در نقش‌های منطقه‌ای خود بازیگران کلیدی در منطقه محسوب می‌شوند. به نحوی که دو کشور در حساس‌ترین موقعیت‌های ژئوپلیتیکی جهان قرار گرفته و مناطق ژئوپلیتیکی فعالی با کارکردهای گسترده و پُرشمار گرداگرد آن‌ها را فراگرفته و دو کشور را به صورت کانون جاذبه دیپلماسی منطقه‌ای و جهانی درآورده است. این موقعیت نه تنها باعث تأثیرگذاری ایران و عربستان در فرایند تحولات منطقه‌ای و جهانی می‌شود، بلکه کارکرد مناطق ژئوپلیتیکی پیرامونی نیز می‌تواند مسائل آن‌ها را زیر سایه خود قرار دهد. از زمان وقوع انقلاب اسلامی ایران، روابط ژئوپلیتیکی ایران و عربستان تحت تأثیر عوامل مختلفی دچار فراز و فرود بوده است. در واقع، پس از وقوع انقلاب اسلامی به دنبال تغییرات اساسی در سیاست خاورمیانه‌ای آمریکا، جنگ تحمیلی، رویدادهای ۱۱ سپتامبر سال ۲۰۰۱ و تهاجم نظامی این کشور به افغانستان و عراق و تحولاتی مانند مطرح‌شدن موضوع هسته‌ای جمهوری ایران، بیداری اسلامی در کشورهای عربی این منطقه بیش از گذشته در کانون توجهات بین‌المللی قرار گرفته است و این تحولات روابط ژئوپلیتیکی کشورهای منطقه به‌خصوص ایران و عربستان با یکدیگر را تحت تأثیر قرار داده است. آنچه مهم است شناسایی زمینه‌ها و بسترهای روابط دو کشور است. در این پژوهش از یک سو به بررسی چرخه روابط ژئوپلیتیکی ایران و عربستان بعد از انقلاب اسلامی پرداخته شده و از سوی دیگر مهم‌ترین زمینه‌های شکل‌گیری الگوی روابط بین دو کشور بررسی شده است. بدون تردید، این موضوع از اهمیت بسیار زیادی برخوردار است، زیرا اقدام جهت شناسایی مشکلات و چالش‌ها مقدمه‌ای برای مرتفع‌ساختن چالش‌ها و بررسی راهکارهای مناسب جهت ارتقای روابط ژئوپلیتیکی دو کشور خواهد بود.

مفاهیم نظری تحقیق

ژئوپلیتیک

ژئوپلیتیک در قالب دانش جغرافیای سیاسی در بسیاری از کشورهای جهان توسعه پیدا کرد؛ مفهومی که هدف ساختار فکری آن شناسایی و سامان‌دهی روش‌هایی است که دولت‌ها به کمک آن می‌توانند قدرت خارجی خود را افزایش دهند و در این مسیر از مسائلی مثل توپوگرافی، هیدرولوژی، منابع مربوط به کشاورزی، صنعت، سیستم حمل‌ونقل، و ارتباطات به بهترین شکل ممکن بهره ببرند (گرینفینکل، ۲۰۱۵: ۵۳۳). در واقع، ژئوپلیتیک تجسم جهان به لحاظ مناطق جغرافیایی، منابع طبیعی، و دسترسی به دریاها توسط کشورهای بود که در رقابت با سایر کشورها برای دستیابی به این مناطق و منابع در تلاش بوده و هستند (کلاپسا، ۲۰۱۶: ۵۹). اما با وجود این تنوع در درک، گرایش‌ها، و اهداف ژئوپلیتیکی، استمرار مهمی نیز در روند تحولی مفهوم ژئوپلیتیک دیده می‌شود: تم‌های پایدار جغرافیایی که از طریق گفتمان ژئوپلیتیکی از مبدأ خود در اروپای رنسانس جریان دارد و جهان را یک نهاد واحد می‌بیند و کشورهای سرزمینی بازیگران در سیاست‌های جهانی هستند که به دنبال استراتژی‌های تفوق جهانی‌اند (اگنیو، ۲۰۱۳). امروزه موضوع اصلی ژئوپلیتیک بررسی و مطالعه روابط و پیوندهای فرامرزی میان واحدهای سیاسی در مقیاس‌های محلی، ملی، منطقه‌ای، و

جهانی شباهت و نزدیکی بسیاری با موضوعات روابط بین‌الملل دارد. در واقع، ژئوپلیتیک به‌علت مطالعه روابط بین واحدهای سیاسی نزدیکی بسیاری با روابط بین‌الملل دارد (میرحیدر و حمیدی‌نیا، ۱۳۸۵: ۱-۵). همچنین، مجتهدزاده بر آن است که «ژئوپلیتیک» عبارت است از «مطالعه روابط همکاری یا رقابت میان قدرت‌ها براساس امکاناتی که محیط جغرافیایی در اختیار می‌گذارد یا امکاناتی که در این راستا می‌توان از محیط جغرافیا گرفت (مجتهدزاده، ۱۳۸۱: ۲۱).

روابط از منظر روابط بین‌الملل و ژئوپلیتیک

براساس دیدگاه‌های غالب در حوزه روابط بین‌الملل، در مناسبات بین‌المللی معاصر روابط دولت‌ها در چهار شکل وجود دارد: روابط دوستانه و مبتنی بر وفاق؛ روابط مبتنی بر فشار؛ روابط مبتنی بر قهر؛ روابط مبتنی بر زور (روشندل، ۱۳۸۵: ۱۱۹).

بیشتر مفاهیم در رابطه با روابط ژئوپلیتیک معمولاً فقط تعاریف کلامی‌اند. مشکل یافتن مدل‌هایی است تا معنای کیفی به روابط ژئوپلیتیک بدهد. بدین منظور، نخست باید مجموعه‌ای از عوامل را تعریف کرد که به روابط ژئوپلیتیک منجر می‌شود. این روابط می‌تواند میان کشورهای مستقل باشد و گاهی مناطق جداگانه نیز می‌توانند یک سازه در نظر گرفته شوند. برای ساختن مدلی برای روابط ژئوپلیتیک باید عواملی را که به قدرت ملی کشورها منجر می‌شود در نظر گرفت؛ عواملی نظیر جغرافیا، جمعیت، مساحت، فرهنگ، اقتصاد، عوامل سیاسی، و جنبه‌های نظامی (لوکوو و ماکارنکو، ۲۰۱۷: ۹۲۵-۹۲۶). گروهی از متخصصان بر پیش‌زمینه جغرافیا برای شکل‌گیری روابط ژئوپلیتیک تأکید می‌کنند و بر آن‌اند که «روابط ژئوپلیتیک»، روابط میان دولت‌ها و بازیگران سیاسی براساس امکاناتی است که محیط جغرافیایی در اختیار آن‌ها قرار می‌دهد (حافظ‌نیا، ۱۳۸۵: ۴۵). روابط ژئوپلیتیک عبارت است از: «مطالعه روابط و درگیری‌های بین‌الملل از منظر جغرافیا. به عبارتی، مطالعه چشم‌انداز در این تعریف موقعیت، فاصله، و الگوی توزیع منابع طبیعی و انسانی است که تأثیرات مهمی بر روابط ژئوپلیتیک دارد» (برادرن و شلی، ۲۰۰۰: ۵). پیتر تیلور^۱ بر روابط ژئوپلیتیک میان دولت‌ها تأکید می‌کند و بر آن است که «ژئوپلیتیک عبارت است از: مطالعه توزیع جغرافیایی قدرت بین کشورهای جهان، به‌ویژه روابط بین قدرت‌های بزرگ و اصلی» (تیلور، ۲۰۰۰: ۳۳۰). برخی اندیشمندان مؤلفه‌هایی نظیر موقعیت جغرافیایی، تغییرات آب‌وهوایی، مهاجرت و مسائل زیست‌محیطی را بسترها و زمینه‌های ژئوپلیتیک روابط میان کشورها می‌دانند (پیسمننا و همکاران، ۲۰۱۵). ابعاد روابط ژئوپلیتیک در طیفی از تعامل، رقابت، سلطه، نفوذ، و تقابل متغیر است (حسین‌پور پویان، ۱۳۹۲).

تقابل ژئوپلیتیک

اگرچه ظرف دو دهه گذشته جنگ و خشونت سازمان‌یافته در سطح کلان و به‌ویژه ایدئولوژیک به نحو چشم‌گیری کاهش یافته است (گر، ۲۰۰۹: ۳۴)، این به معنی زوال وجود تقابل به‌ویژه میان قدرت‌ها در جهان امروز نیست. زیرا طبیعت فطری جغرافیا و انسان بدون تغییر است و در سیاست بین‌الملل نیز فقط اشکال رقابت در طول زمان تغییر می‌کند (دوئرتی و فالتزگراف، ۲۰۰۴: ۵۱۶). لوئیس کوزر^۲ منازعه را این‌گونه تعریف می‌کند: «مبارزه و کشمکش بر سر ارزش‌ها و مطالبه منزلت، قدرت، و منابع کمیاب که در آن هدف هر یک از طرفین خنثی کردن، صدمه زدن یا نابودساختن رقبای خویش است» (قربانی‌نژاد، ۱۳۹۲: ۲۶). سیمور مارتین لیپست^۳ اشاره کرده است که هم الکسیس دتوکویل^۴ هم کارل

1. Peter Taylor

2. Lewis A. Coser

3. Seymour Martin Lipset

4. Alexis De Tocqueville

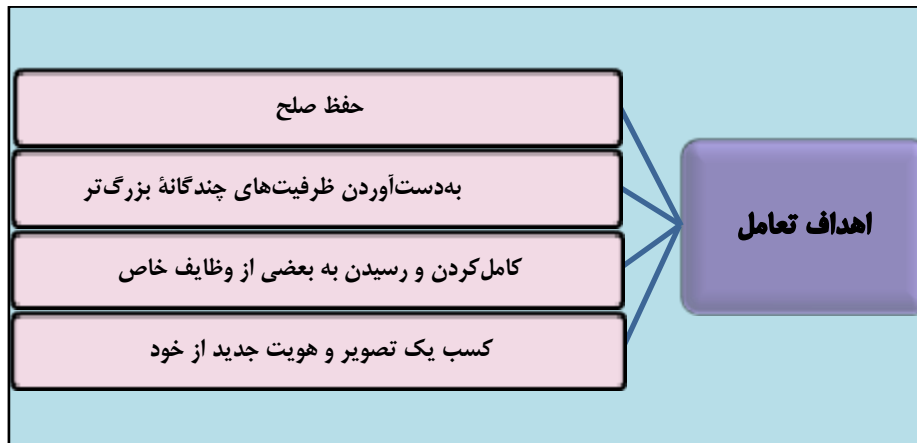
مارکس^۱ بر ضرورت منازعه بین واحدهای سیاسی - اجتماعی تأکید کرده‌اند (لیپست، ۱۹۹۱: ۷۱). به اعتقاد نیبرگ^۲، تقابل یکی از جوانب اساسی رشد است؛ جنبه‌ای که نه می‌توان آن را کاملاً کنترل کرد، نه می‌توان مانع بروز آن شد و نباید هم در پی چنین کاری برآمد. به عقیده رابرت گر (۲۰۰۹)، پدیده منازعه عبارت است از تعاملات قهرآمیز و آشکار گروه‌های رقیب. این تعاملات دارای چهار ویژگی‌اند: دو طرف یا بیشتر درگیر تعارض‌اند. آن‌ها به‌طور متقابل درگیر اقدامات ضد یکدیگرند، آن‌ها از رفتار قهرآمیز با هدف ویران کردن، آسیب‌رساندن، خنثی کردن، یا در غیر این صورت مهار حریف یا حریفان بهره می‌برند و این تعاملات ستیزه‌جویانه، آشکارا، و علنی‌اند (گر، ۲۰۰۹: ۴۷). هری برمن^۳ تعریف زیر را از منازعه ارائه داده است: «منازعه عبارت است از وجود اختلاف و ناسازگاری میان چند گروه که در نتیجه آن تهدیدی علیه نیازها، علایق، و منافع یکدیگر صورت گیرد» (قربانی‌نژاد، ۱۳۹۲: ۲۵). درواقع، بسیاری از تنش‌های ژئوپلیتیکی منشأ جغرافیایی دارند که ادعاهای ارضی و مشاجرات زیست‌محیطی مداوم متداول‌ترین آن‌هاست (کالینز، ۱۹۹۸: ۲۸۵). مؤلفه‌های مختلفی وجود دارد که موجب تشدید منازعه می‌شود و واحدهای سیاسی را در یک منطقه و حتی در سطح بین‌المللی از همدیگر دور می‌سازد و زمینه‌های همکاری و تشریک مساعی را دشوار می‌کند. این عوامل واگرا در یک منطقه جغرافیایی به میزان نفوذ قدرت‌های فرمانطقه‌ای، وجود اختلافات مرزی، مسائل اقتصادی، نظام‌های حکومتی و فرهنگ و تاریخ و مذهب جوامع بستگی دارد، به‌ویژه اگر کشورها برای تأمین منافع ملی و افزایش ضریب امنیتی و اقتصادی خویش تمایلات فرمانطقه‌ای قوی‌تری نسبت به همکاری‌های منطقه‌ای در یک منطقه مشخص از خود نشان بدهند، واگرایی و کاهش همکاری با همسایگان را در پی خواهد داشت؛ به این معنی که کشورهای یک منطقه به جای اینکه به همدیگر نزدیک شوند و سازمان یا اتحادیه جدیدی را در قالب یک بازیگر واحد به‌وجود آورند تحت‌تأثیر عوامل مختلف ضدهمگرایی (مانند نفوذ برخی قدرت‌های بزرگ، اختلافات مرزی، احیای قوم‌گرایی، نابرابری اقتصادی) از یکدیگر فاصله بگیرند و علاقه چندانی به همکاری‌های منطقه‌ای از خود نشان ندهند (کانتوری و اشپیگل، ۱۹۷۰: ۱۷). تقابل ژئوپلیتیکی بر پایه برابری نسبی قدرت بین بازیگران زمانی شکل می‌گیرد که منافع متعارض بین بازیگران از اهمیت و حساسیت بالاتری برخوردار شود؛ تا حدی که رقابت بین آن‌ها از حد متعارف بین‌المللی خارج شود و مواضع ژئوپلیتیک آن‌ها در مقابل هم مبتنی بر ارباب و تهدید باشد و جنبه علنی به خود بگیرد (حسین پور پویان، ۱۳۹۲: ۱۱۸).

تعامل ژئوپلیتیکی

تعامل یعنی همگرایی و رویکرد هم‌تکمیلی بازیگران برای استفاده از همه ظرفیت‌ها و عوامل مثبت و متغیر ژئوپلیتیکی با هدف حفظ استقلال و تمامیت ارضی، وحدت و امنیت ملی و تمام ارزش‌های حیاتی یک دولت - ملت. به عبارت دیگر، «ژئوپلیتیک همکاری» به نوعی رویکردهای منطقی و منطبق با واقعیت‌های ژئوپلیتیکی کشورها در جهت مسامحه با یکدیگر است (احمدی‌پور و قلی‌زاده، ۱۳۸۹: ۹). در این وضعیت، هدف‌ها، سیاست‌ها، و رفتارهای برخی از واحدها به‌عنوان مانعی در جهت دستیابی به هدف‌های خود تفسیر می‌شود و در صورت تعدیل یا تلاش برای تعدیل رفتارها توسط بازیگران و تبدیل آن به رفتارها و سیاست‌های سازگار الگوی رفتاری مبتنی بر همکاری شکل می‌گیرد؛ در غیر این صورت تعارض تجلی خواهد یافت (قاسمی، ۱۳۸۸: ۱۱۱). کارل دویچ تعامل (همگرایی) را به‌دست‌آوردن حسی از اجتماع می‌داند که در طول قراردادهای، نهادها، و عملیات به قدر کافی قوی و گسترده به‌وجود می‌آید و با به‌دست‌آوردن آن مطمئن می‌شویم که برای یک مدت طولانی و قابل اعتماد صلح در میان مردم حکم‌فرما می‌شود (دویچ، ۱۹۵۷: ۵). تعامل

1. Karl Marx
2. Nieburg
3. Harry Behrman

بین‌المللی عبارت است از: وضعیت امنیتی که توسط مناطق یا گروهی از دولت‌ها کسب می‌شود؛ یک همگرایی موفقیت‌آمیز از کاهش افراط‌گرایی؛ به طوری که احتمال کاربرد خشونت توسط دولت‌ها برای حل کردن اختلافاتشان کم می‌شود (روزاموند، ۲۰۰۰: ۴۲-۴۳).



شکل ۱. اهداف تعامل از منظر کارل دوئیچ
منبع: دوئیچ، ۱۹۸۸: ۲۸۱. ترسیم: نگارندگان

الگوی تعامل حکایت از سطح بالای روابط ژئوپلیتیک بین بازیگران در درون نظام دارد که در سایه شعور نسبی سیاسی از نظر درک اشتراکات و تشابهات بین اعضای یک منطقه جغرافیایی به وجود می‌آید که در صورت تقویت این رابطه و چیرگی عوامل همگرا بر عوامل واگرا بین کشورها می‌تواند به بالاترین سطح خود برسد که در این صورت منطقه به سوی همگرایی منطقه‌ای و تشکیل سازمان منطقه‌ای سوق پیدا خواهد کرد. از این رو، الگوی تعامل آخرین سطح تکامل روابط در یک منطقه ژئوپلیتیک قبل از تبدیل شدن آن به سازمان منطقه‌ای است. در این میان آنچه به تعامل ژئوپلیتیکی میان کشورها منجر می‌شود عبارت است از: موقعیت جغرافیایی، عامل همسایگی، تشابه کدهای ژئوپلیتیکی، منابع جغرافیایی همکاری‌ها، فضاها امن، اتحادیه‌های منطقه‌ای، درجه بالای ثبات و امنیت منطقه‌ای و حکومت‌های غیرایدئولوژیک (حسین پور پویان، ۱۳۹۲: ۱۱۹).

مبانی نظری تحقیق

در این پژوهش روابط ایران و عربستان در دو بُعد تعامل و تقابل ژئوپلیتیکی بعد از انقلاب اسلامی ایران بررسی شده است. مطالعه تعامل و تقابل ژئوپلیتیکی به عنوان الگوهای رابطه میان ایران و عربستان در این پژوهش بر اساس مطالعه نظریه‌ها و رویکردهای ژئوپلیتیکی، جغرافیای سیاسی، علوم سیاسی، و روابط بین‌الملل صورت گرفته است. در این پژوهش امکان به کارگیری یک نظریه واحد وجود نداشته است و از نظریه و رویکردهایی که در ادامه آمده استفاده شده است. نتایج حاصل از نظریه‌ها و رویکردها در جدول ۱ ارائه شده است:

جدول ۱. تعامل و تقابل ژئوپلیتیک در نظریات و رویکردها

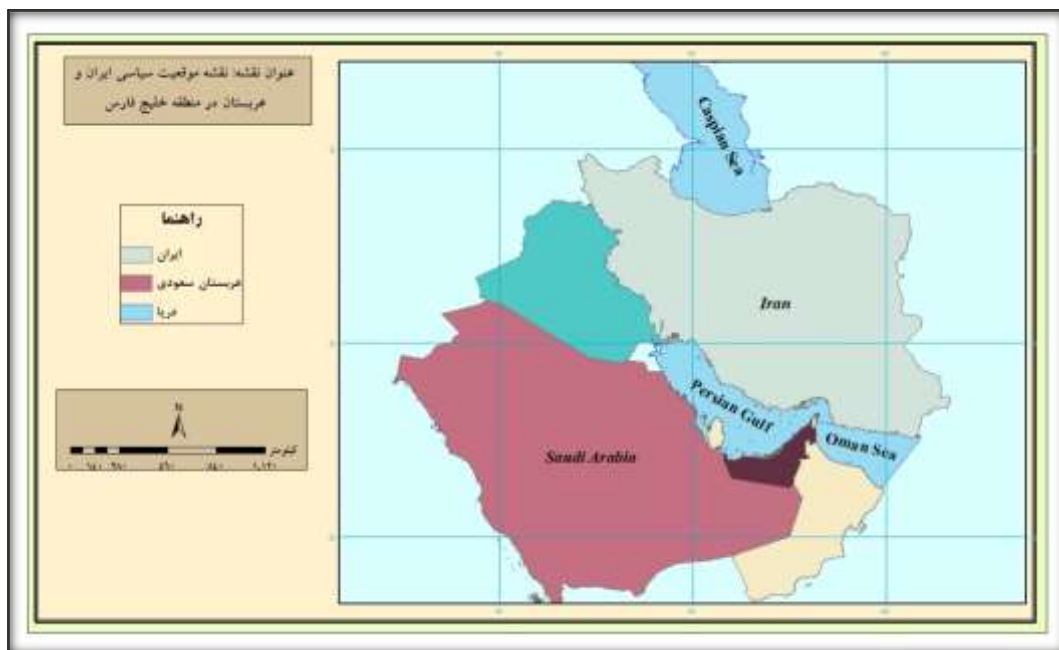
عنوان نظریه (رویکرد)	نظریه پرداز	مؤلفه های اصلی نظریه
یوردی فون لوهازن	فون لوهازن	در این رویکرد، بر اهمیت موقعیت جغرافیایی، منابع نفت و گاز و تنگه‌های بین‌المللی در روابط کشورها تأکید شده است
لوتیز ریچاردسن	ریچاردسن	در این نظریه بیش از هر چیزی بر تعداد همسایگان تأکید شده است. در واقع نویسنده معتقد است که روابط بین ناحیه‌ای (عامل، رقابت و مشاجره) بیش از هر چیزی تابع تعداد همسایگان، عوامل فرهنگی (قومی و زبانی) و نقش قدرت‌های منطقه-ای و فرامنطقه‌ای در شکل‌گیری روابط می‌باشد
بیضی استراتژیک انرژی	جفری کمپ	در این نظریه تأکید اصلی بر منابع ژئواکونومیک (نفت و گاز)، موقعیت جغرافیایی، گذرگاه‌های استراتژیک (تنگه‌ها) می‌باشد
برخورد تمدن‌ها	هانتینگتون	در این نظریه، بیش از هر چیزی بر عامل فرهنگی تأکید شده است. همچنین این نظریه دو بعد تعامل و تقابل ژئوپلیتیکی را در برمی‌گرفت تأکید اصلی هانتینگتون بر عواملی نظیر عامل تاریخی و تمدنی، عامل قومی و زبانی و عوامل ایدئولوژیک در روابط کشورها می‌باشد
ژرارد دوسوی	ژرارد دوسوی	دوسوی بر مؤلفه‌های فیزیکی، جمعیتی، استراتژیک، نیروهای اجتماعی-اقتصادی و فرهنگی (ایدئولوژیکی) در ژئوپلیتیک و روابط میان کشورها تأکید می‌کند
ژئواکونومی	لوتواک	در این نظریه بر عامل ژئواکونومیک تأکید شده است. تعامل و رقابت میان کشورها دارای ماهیت اقتصادی و ژئواکونومیک است. در این میان مؤلفه‌هایی نظیر منابع انرژی و گذرگاه‌های بین‌المللی نظیر تنگه‌های حایز اهمیت هستند
هارتلند	مکیندر	در این نظریه تأکید اصلی بر موقعیت کشورها است. علاوه بر موقعیت بر مسائل سرزمینی، عوامل ژئوکالچر (زبانی و قومی)، ایدئولوژی و وسعت تأکید شده است
ریملند	اسپایکمن	این نظریه نیز موقعیت محور است، علاوه بر موقعیت بر مرزهای دریایی، گروه‌های قومی کشورها تأکید شده است
قدرت دریایی	ماهان	در این نظریه نیز تأکید اصلی بر موقعیت جغرافیایی کشورها است، علاوه بر موقعیت، ویژگی‌های طبیعی، طول ساحل، وسعت قلمرو، جمعیت و خصوصیات ملی نیز در این نظریه مورد تأکید قرار گرفته است
پیتر هاگت	پیتر هاگت	در این نظریه بر ۱۲ مؤلفه جغرافیایی که منجر به شکل‌گیری روابط ژئوپلیتیکی تنش آمیز میان کشورها می‌شود تأکید شده محروبت دیدگاه هاگت زمینه‌های هیدروپلیتیک می‌باشد. است.
منظومه‌های قدرت	برژینسکی	در این نظریه، تئوری برژینسکی نیز یک تئوری ژئواکونومیک محور است و بیش از هر چیز بر نقش انرژی و سوخت‌های فسیلی در روابط میان منظومه‌های قدرت تأکید شده است.
گرژان دایکینک	گرژان دایکینک	در این تئوری بر مرزهای سرزمینی، کدهای ژئوپلیتیکی، انتخاب سایر کشورها و پیروی یا عدم پیروی از سیاست خارجی آن‌ها، هویت ملی کشورها، ایدئولوژی و نقش نیروهای ذهنی و الهی در روابط میان کشورها تأکید شده است.
نیکولای روزوف	نیکولای روزوف	روزوف بر مؤلفه‌های ژئوپلیتیک شامل: (امنیت، قدرت، تنش و همکاری) مؤلفه‌های ژئواکونومیک شامل: (رشد، توسعه تجارت، سرمایه‌گذاری و وابستگی) و مؤلفه‌های ژئوکالچر شامل (پرستیژ، تبادل فرهنگی، شباهت یا تفاوت در ادیان مذهبی) در روابط میان کشورها تأکید می‌کند.
نظام جهانی	والراشتاین	در این نظریه، بر مؤلفه‌های نظیر موقعیت جغرافیایی کشورها، وزن ژئوپلیتیکی، کدهای ژئوپلیتیک، بار استراتژیک منطقه، تعداد همسایگان و وسعت کشورها تأکید شده است.

ژئوپلیتیک ایران و عربستان

بررسی ژئوپلیتیک ایران نشان می‌دهد که ایران در منطقه آسیای جنوب غربی و در حوزه ژئوپلیتیکی خاورمیانه واقع شده است. این کشور در شمال با دریای خزر، ارمنستان، آذربایجان، و ترکمنستان هم‌مرز است و در جنوب به دریاهای آزاد راه دارد. از سمت غرب با ترکیه و عراق و در شرق با پاکستان و افغانستان هم‌جوار است (کریمی‌پور، ۱۳۸۰: ۲۳). آسیای جنوب غربی درحقیقت منطقه واسطه بین سه قاره آسیا، اروپا، و آفریقا است که ایران در این منطقه به نحو شدیدی از حوادث این سه قاره متأثر است. این منطقه از پنج حوزه ژئوپلیتیکی شکل می‌گیرد: آسیای مرکزی، شبه‌قاره، قفقاز، خلیج‌فارس، و خاورمیانه (رضایی، ۱۳۸۴: ۱). تنها حلقه اتصال‌دهنده این حوزه‌های متفاوت و جدای جغرافیایی کشور ایران است که می‌تواند این سرزمین‌ها و حتی منابع و خصوصیات جغرافیایی آن‌ها را به هم مرتبط سازد (سلیمی، ۱۳۸۸: ۱۱۸). ایران باید در مطالعات خود منطقه آسیای جنوب غربی را مدنظر قرار دهد. زیرا این منطقه دارای موقعیت‌های ژئواستراتژیک، ژئوپلیتیک، ژئواکونومیک (نفت و گاز، و به‌طور کلی انرژی، خطوط مواصلات بین‌المللی، و موقعیت ترانزیتی و ژئوکالچر است؛ منابعی که هیچ‌یک از کشورهای منطقه آسیای جنوب غربی از جمله پاکستان، ترکیه، و عربستان از آن‌ها برخوردار نیستند (رضایی، ۱۳۸۴: ۱۸). باوجوداین، ایران در محیط پیرامونی خود همواره با چالش‌ها و

مشکلات متعدد و مداوم روبه‌رو بوده است. در حال حاضر، تروریسم و افراط‌گرایی، دولت‌های ضعیف بحران‌اقتدار، و همچنین مداخلات قدرت‌های فرامنطقه‌ای سه چالش امنیتی اصلی در محیط پیرامونی ایران محسوب می‌شوند که با یکدیگر ارتباطی تنگاتنگ و چندبُعدی دارند. از آنجاکه رویکرد هژمونیک و منافع و اهداف قدرت فرامنطقه‌ای هژمون در اولویت قرار دارد و همچنین دولت‌ها به دوست و دشمن تقسیم می‌شوند، همکاری و مشارکت دولت‌های منطقه بر مبنای منافع طبیعی و بلندمدت خود در جهت ایجاد ساختار امنیتی پایدار و مبتنی بر همکاری با دشواری‌های جدی مواجه می‌شود. جمهوری اسلامی ایران برای اینکه بتواند بر این تنگناها و چالش‌های ژئوپلیتیکی غلبه کند، در مرحله نخست نیازمند مطالعه دقیق ژئوپلیتیک کشورهای منطقه و در مرحله دوم تدوین سیاست خارجی مبتنی بر مبانی علمی ژئوپلیتیک است (محرابی و اقتدارنژاد، ۱۳۹۳: ۶).

از سوی دیگر، بررسی ژئوپلیتیک عربستان نشان می‌دهد که موقعیت ژئوپلیتیک عربستان سعودی در خاورمیانه و خلیج فارس همواره سبب توجه قدرت‌های بزرگ به این کشور شده است. از یک سو، دسترسی به خلیج فارس و دریای سرخ و از سوی دیگر در اختیار داشتن یک پنجم ذخایر نفت جهان همواره این کشور را در موقعیتی ممتاز از دیگر کشورهای خلیج فارس (به‌استثنای ایران) قرار داده است. قرار گرفتن عربستان در میان دو آبراه مهم جهان خلیج فارس و دریای سرخ به این کشور موقعیت ژئوپلیتیکی خاصی بخشیده است. اما استفاده از هر دو آبراه یادشده مستلزم عبور از تنگه هرمز و تنگه باب‌المندب است که تحت نفوذ ایران و یمن‌اند (آقایی و احمدیان، ۱۳۸۹: ۴۹)؛ به همین سبب، عربستان سعودی در پی یافتن مسیریایی برای جای‌گزین کردن تنگه هرمز برای صدور نفت است، زیرا این کشور روزانه ده میلیون بشکه نفت از این راه صادر می‌کند. در این راستا، از سال ۱۹۷۵، این کشور شروع به ساخت سه طرح خط لوله نفتی را اعلام و هم‌زمان به سرمایه‌گذاری کلان در طرح گسترده تأسیس پایگاه نظامی در سواحل خلیج فارس مبادرت کرده است (آشتی، ۱۳۹۱: ۱۹). در واقع، عربستان از یک سو با خلیج فارس و از سمت دیگر با دریای سرخ مرتبط بوده و طی دو قرن گذشته تلاش کرده است بر یمن و تنگه باب‌المندب مسلط شود. زیرا برای استفاده از آبراه‌ها باید از تنگه‌های باب‌المندب و هرمز عبور کند و این در حالی است که یمن بر باب‌المندب و ایران بر تنگه هرمز مسلط است و این امر نوعی تنگنای ژئوپلیتیک برای این کشور ایجاد کرده است؛ به‌گونه‌ای که این مسئله سبب شده عربستان همیشه احساس آسیب‌پذیری کند. عربستان نفت خود را از طریق این دو تنگه صادر می‌کند و در صورتی که تنگه‌های یادشده بسته شوند، در عمل صادرات نفت این کشور قطع می‌شود. بنابراین، برای رفع این تنگنا به جنوب چشم دوخته است. سیاست عربستان طی این سال‌ها این بوده که به هر نحو ممکن به دریای آزاد دسترسی پیدا کند. در جنوب عربستان دریای عرب واقع شده که دریایی آزاد است و از طریق آن می‌توان به اقیانوس هند دسترسی یافت. اما استان‌های ظفار عمان و حضرموت یمن واقع در کنار دریای عرب از موانع عمده دسترسی عربستان به دریای آزادند. بنابراین، این کشور همواره سعی کرده است این تنگناها و موانع ژئوپلیتیک را از میان بردارد (جعفری ولدانی، ۱۳۸۸: ۴۱).



نقشه ۱. نقشه موقعیت ایران و عربستان در منطقه خلیج فارس

ترسیم: نگارندگان

روش تحقیق

روش تحقیق در این پژوهش از لحاظ ماهیت کاربردی و از لحاظ روش توصیفی-تحلیلی است. شیوه گردآوری اطلاعات نیز بر اساس روش کتابخانه‌ای و اسنادی قرار دارد که با مراجعه به کتاب‌ها، مقالات، اسناد، روزنامه‌ها، اینترنت، و غیره اطلاعات لازم فیش‌برداری و تنظیم شده است. تلاش بر این بوده تا از اطلاعات و مستندات کتابخانه‌ای، اعم از منابع مهم و معتبر خارجی و داخلی نظیر منابع موجود در حوزه‌های جغرافیای سیاسی، ژئوپلیتیک، دانش روابط بین‌الملل، و علوم سیاسی، برای ارزیابی رویکرد این مقاله استفاده موسع شود. شیوه تجزیه و تحلیل داده‌ها در این پژوهش «کیفی» است و نگارندگان تلاش کرده‌اند از استدلال‌های عقلانی و علمی بهره‌گیرند و به یک نتیجه‌گیری کلان در زمینه روابط ژئوپلیتیکی دو کشور دست یابند.

یافته‌های تحقیق

روابط دو کشور در یک دهه قبل از انقلاب اسلامی ایران

تا قبل از انقلاب اسلامی از آنجا که دو کشور ایران و عربستان هر دو در بلوک غرب حضور داشتند، الگوی روابط دو کشور از الگوی تعامل پیروی می‌کرد. در این دوره، بعد از تشکیل اوپک، استراتژی‌های نفتی دو کشور از وجوه تشابه زیادی برخوردار گشت. حضور هر دو دولت در سازمان اوپک روابط ژئوپلیتیکی دو کشور را به‌طور چشم‌گیری گسترش داد و این امر موجب گردید که آن دو در مسائل مختلف سیاسی و در عرصه منطقه‌ای و جهانی از آرای مشابهی برخوردار شوند. در سال ۱۳۴۵، ملک فیصل، پادشاه وقت عربستان، از ایران دیدار کرد و درباره مسائل مختلف سیاسی و اقتصادی با شاه مخلوع مذاکره نمود. متعاقب این سفر در سال ۱۳۴۶ پس از جنگ شش‌روزه اعراب و اسرائیل شاه نیز به عربستان سفر نمود. پس از این دیدارها، به‌ترتیب، وزرای خارجه و سایر مقامات سیاسی و اقتصادی دو کشور ملاقات‌هایی داشتند که نتیجه آن جز تعامل بیشتر در امور سیاسی و اوپک چیز دیگری نبود. روابط دو کشور ایران و عربستان در دهه ۱۳۵۰ با

دکترین سیاسی نیکسون پیوند خورده بود و بیشتر با آیین مزبور قابل تفسیر و تبیین است. در چارچوب این دکترین، دو کشور تعاملات ژئوپلیتیک را در منطقه برای حفظ وضع موجود و منافع غرب آغاز می‌کنند. در این راستا، ایران با قدرت بالنده نظامی خود حفظ امنیت منطقه را برعهده می‌گیرد و عربستان با توان مالی و ذخایر عظیم نفتی نقش قدرت اقتصادی را متعهد می‌شود. مجتهدزاده در این دوره معتقد به شکل‌گیری نظم امنیتی در منطقه خلیج فارس با محوریت ایران است که کشورهای جنوبی منطقه خلیج فارس آن را پذیرفته‌اند و به همکاری با ایران مبادرت می‌ورزند (مجتهدزاده، ۱۳۹۵).

دوره اول: تقابل ژئوپلیتیکی تحت تأثیر شکل‌گیری انقلاب اسلامی در ایران ۱۳۵۷ - ۱۳۶۷

پس از شکل‌گیری انقلاب اسلامی در کشور ایران ماهیت و اهداف سیاست خارجی ایران متحول شد. ایران از حالت متحد استراتژیک در منطقه خلیج فارس به دشمن شماره یک آمریکا تبدیل شد و شعار «نه شرقی نه غربی» جای‌گزین سیاست وفاداری و همکاری با آمریکا شد که ضمن مبارزه‌جویی با آمریکا و شوروی خواستار گسترش انقلاب اسلامی (صدور انقلاب) در سایر کشورهای اسلامی از جمله عربستان شد (حافظ‌نیا و رومینا، ۱۳۸۴: ۷۱). در بُعد منطقه‌ای نیز ایران از نقش یک کشور محافظه‌کار و تثبیت‌کننده وضع موجود به یک کشور تجدیدنظرطلب و مخالف حضور آمریکا در منطقه تبدیل شد. ایران از حالت «قدرت منطقه» به یک کشور دشمن آمریکا و برهم‌زننده ثبات رژیم‌های سنتی و محافظه‌کار تبدیل شد. آثار ناشی از انقلاب ایران بلافاصله در کشورهای منطقه به‌ویژه عربستان سعودی محسوس شد. نهایتاً، عامل سیاست بین‌المللی را نیز نباید از نظر دور داشت، زیرا سیاست بین‌الملل نیز قطع نظر از تحولات داخلی سلسله الزاماتی را به یک کشور تحمیل می‌کند. پس از انقلاب اسلامی و فروریختن پایگاه‌های آمریکا در ایران، اتکای این کشور به عربستان سعودی بیشتر شد و خلأهای ناشی از سقوط شاه به‌عنوان ژاندارم منطقه را به‌وسیله عربستان سعودی پُر کرد. مجموع این اقدام‌ها موجب سردی و تیرگی روابط ژئوپلیتیکی و تنزل مناسبات دو کشور تا سطح کاردار شد. در سال ۱۳۶۳ حادثه ربه‌شدن یک فروند هواپیمای سعودی و فرود آن در فرودگاه مهرآباد و اقدام‌های مثبت جمهوری اسلامی ایران در پایان‌دادن به این حادثه سبب شد روابط دو کشور تا حدودی رو به بهبود نهد. در سال ۱۳۶۴ سفر وزیر خارجه عربستان به جمهوری اسلامی و سفر وزیر خارجه وقت ایران به عربستان رخ داد. این سفرها با هدف بهبود روابط و حل پاره‌ای از مشکلات فیما بین چون حج و جنگ ایران و عراق صورت گرفت، اما نتیجه‌ای در پی نداشت (کوردسمن، ۲۰۰۹: ۹). در سال ۱۳۶۵، عربستان برای اعمال فشار بر جمهوری اسلامی ایران با افزایش صدور نفت قیمت آن را کاهش داد که به تیرگی مجدد روابط دو کشور انجامید. سردی حاکم بر روابط دو کشور و تشدید آن توسط آمریکا با هدایت جریان‌های منطقه‌ای بر ضد ایران همچنین شهادت ۴۰۰ تن از حجاج ایرانی در مراسم حج ۱۳۶۶ که اعتراض شدید جمهوری اسلامی را در پی داشت و در نهایت حمله تظاهرکنندگان تهرانی به سفارت عربستان در تهران «۲۶ مرداد ۱۳۶۶» که کشته‌شدن یک دیپلمات سعودی، الغامدی، را به همراه داشت تیرگی روابط دو کشور را به اوج خود رساند. سرانجام، در ششم اردیبهشت ۱۳۶۷ عربستان به قطع یک‌جانبه مناسبات سیاسی با جمهوری اسلامی ایران اقدام کرد (رشید، ۱۳۹۳: ۵۳). بنابراین، پس از انقلاب اسلامی ایران تا سال ۱۳۶۷ الگوی روابط ایران و عربستان سعودی تحت‌تأثیر دخالت‌های آمریکا از الگوی تقابل و رویارویی پیروی می‌کرد.

مهم‌ترین زمینه‌های شکل‌گیری «تقابل ژئوپلیتیکی» در این دوره

پیروزی انقلاب اسلامی و ترس از صدور آن: وقوع انقلاب اسلامی در ایران اتفاقی عظیم و به قول رابین وایت^۱، تحلیلگر امریکایی، انقلاب کبیر بود (رایت، ۲۰۰۰: ۲۰). پیروزی این انقلاب در ایران بر رژیم عربستان سعودی ضربه‌ای کوبنده وارد کرد: اول از آن جهت که رژیم عربستان سلطنتی همانند شاه ایران وابسته به ایالات متحده آمریکا و غرب بود. بنابراین، این نگرانی برای دولت سعودی‌ها وجود داشت که اگر جنبشی مردمی توانست حکومت ایران را ساقط کند، همین اتفاق می‌تواند برای آن‌ها رخ دهد؛ دوم، سعودی‌ها مدعی بودند که دولشان سرزمین وحی و پرچمدار اسلام در جهان کنونی است و وهابیت بر بیان‌های واقعی و اصیل اسلام تکیه دارد و تنها کشوری هستند که در همه زمینه‌ها فرمان‌های قرآن اجرا می‌شد، اما آنان شاهد انقلابی آن هم در کشوری نزدیک به خود بودند که به ادعای دوست و دشمن ریشه اسلامی داشت و خواستار اجرای احکام اسلام بود. در عین حال، تفسیری متفاوت بلکه متضاد با اسلام سعودی ارائه می‌کرد. این انقلاب تنها «چالش ژئوپلیتیکی» برای عربستان سعودی نبود، بلکه چالشی داخلی نیز بود، زیرا امام خمینی (ره) پادشاهی‌های خلیج فارس را به‌طور کلی غیراسلامی می‌دانستند و آن‌ها را به باد انتقاد می‌گرفتند و اقلیت شیعه مستقر در استان شرقی عربستان با برگزاری راهپیمایی‌ها و اعتراض‌ها به فراخوان ایشان پاسخ دادند. فراخوان «سرنگونی رژیم‌های فاسد و طرفدار ایالات متحده» که از تهران و قم صادر می‌شد. در میان اجتماعات شیعی استان شرقی و بخش‌های وسیعی از جمعیت عربستان که به‌شدت مذهبی و ضدغربی بودند طرفدارانی پیدا کرد (واسیلیو، ۱۹۹۸: ۴۶۹). به‌طور کلی، سیستم حاکمیت عربستان مشابه ایران قبل از انقلاب بود؛ یعنی یک فرد در رأس قدرت قرار می‌گرفت که در مقابل چالش‌ها و مخالفت‌های داخلی فقط متکی به قدرت‌های خارجی و به‌طور ویژه حمایت‌های آمریکا بود. بنابراین عربستان نمی‌توانست با انقلاب اسلامی ایران، که تجدیدنظرطلب در وضع موجود بود، سر سازش داشته باشد. از سوی دیگر نیز، ایران انقلابی به‌علت خصیصه انقلابی بودنش بسیار زود نوک حملات تبلیغی خود را سوی عربستان و سایر کشورهای مرتجع عرب نشانه گرفت (اخوان کاظمی، ۱۳۷۳: ۲۱).

ساختارهای سیاسی متفاوت: پس از شکل‌گیری انقلاب ایران، اهداف سیاست خارجی ایران عبارت بود از: تلاش برای برقراری حکومت جهانی؛ نفی سلطه‌پذیری؛ حمایت از مستضعفان و نهضت‌های آزادی‌بخش؛ تبلیغ اسلام و دعوت به آن به‌ویژه مذهب شیعه؛ طرح ایده صدور انقلاب اسلامی و تشکیل امت اسلامی (اخوان کاظمی، ۱۳۷۳). در مقابل، عربستان نیز اصول و اهدافی نظیر رهبری جهان اسلام، رهبری کشورهای عربی، وحدت جهان عرب، تبلیغ مذهب وهابی، جلوگیری از گسترش انقلاب اسلامی، و حفظ وضع موجود منطقه را تعقیب می‌نمود (فخری، ۱۳۷۲) که به کُدهای ژئوپلیتیک (دستور کار سیاست خارجی ایران) ناسازگار و بعضاً متعارض بود، زیرا کُدهای ژئوپلیتیکی ایران در بُعد منطقه‌ای خواستار تغییر در وضع موجود بود.

ساختارهای فرهنگی: بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، به‌علت تغییر در ماهیت اهداف نظام سیاسی ایران، اختلافات در زمینه فرهنگی به‌شدت تقویت و تشدید شد. به‌نحوی که اختلافات سیاسی و فرهنگی به هم آمیخته شده و متقابلاً همدیگر را تقویت می‌نمایند (مسجدجامعی، ۱۳۶۹). در واقع، پایه ایدئولوژی انقلاب ایران بر مبنای اسلام بود و نقطه شروع تعارضات دو کشور نیز از همین جا آغاز شد. مبنای این تعارض به نحوه برداشت و نگرش به اسلام برمی‌گردد. در جهت‌گیری‌های سیاسی شیعه و سنی، شیعه به‌دلیل ویژگی‌های خاص خودش در جهت تغییر جامعه و تغییر وضع موجود حرکت می‌کند؛ در حالی که مذهب سنی عمدتاً محافظه‌کار و روحیه سازگاری با نظام حاکم و وضع موجود را

در پیش می‌گیرد. این نحوه نگرش در سیاست خارجی کشورها نیز تأثیر می‌گذارد؛ به این معنا که عربستان با توجه به برداشت محافظه‌کارانه‌اش از اسلام سیاست خارجی محافظه‌کارانه و موافق با وضع موجود را در پیش می‌گیرد و ایران با توجه به برداشت خاص شیعی تجدیدنظرطلب و در صدد تغییر وضع موجود است. با این برداشت متعارض، دو کشور ایران و عربستان که هر دو ادعای رهبری جهان اسلام را داشتند در این دوره به مقابله و تعارض با همدیگر پرداختند.

ساختارهای اقتصادی دو کشور: بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، تعارض ژئوپلیتیکی دو کشور در زمینه ژئواکونومیک نیز مشاهده می‌شود. در این زمینه تعارض در دو بخش سیاست‌های نفتی و رقابت دو کشور در اوپک مشاهده می‌شود. عربستان در این دوره با افزایش تولید خواهان کاهش یا حداقل ثابت نگه‌داشتن قیمت نفت بوده و ایران بر افزایش قیمت نفت تأکید دارد. تمایل عربستان به افزایش تولید نفت در سه بُعد قابل تحلیل است: یک دلیل ژئوپلیتیک انرژی و وجود یک‌چهارم ذخایر نفتی و هزینه‌های پایین استخراج نفت؛ دوم، دلایل ژئوپلیتیک که عبارت است از: روابط ژئوپلیتیکی آمریکا و عربستان که در قالب آن آمریکا برای رونق اقتصادی خود خواهان کاهش قیمت نفت است؛ سوم، رقابت ژئوپلیتیکی عربستان با ایران در جهت رهبری اوپک و جلوگیری از افزایش وزن ژئوپلیتیکی ایران. بنابراین، تعارضات اقتصادی و ژئوپلیتیک انرژی عاملی برای تعارضات ژئوپلیتیکی در این دوران محسوب می‌شود.

دیدگاه‌های امنیتی متفاوت: پس از شکل‌گیری انقلاب اسلامی و تغییر در گداهای ژئوپلیتیکی ایران (دستور کار سیاست خارجی ایران)، دیدگاه‌های امنیتی ایران نیز تغییر کرد. در این دوره دیدگاه‌های امنیتی متفاوت دو کشور به تعارضات ژئوپلیتیکی دو کشور منجر شد. از یک سو، دیدگاه‌های امنیتی ایران بر مبنای تبلیغ اصول انقلابی، حمایت (ایدئولوژیکی، مالی و دیپلماتیک) از عناصر اسلامی، مبارزه‌جویی مستقیم با مشروعیت ایدئولوژیک حاکمان فعلی کشورهای خلیج فارس به‌خصوص آن‌ها که قویاً از عراق حمایت می‌کردند (عربستان نقش اصلی این کمک‌رسانی را به‌عهده داشت)، و بهره‌گیری از اقلیت‌های شیعه برای برپا کردن یک انقلاب اجتماعی بود (فولر، ۱۳۸۶: ۱۰۷). علاوه بر این سیاست‌ها، ایران مخالف حضور نیروهای خارجی به رهبری آمریکا در منطقه و سیاست تأمین امنیت منطقه با مشارکت جمعی همه بازیگران منطقه‌ای بدون حضور بازیگران فرامنطقه‌ای بود. در مقابل، رویکردهای امنیتی عربستان در این دوران شامل ایران اسلامی، جنبش‌های بنیادگرای اسلامی در داخل عربستان، و تهدید توسعه نفوذ شوروی بود. در این دوره عربستان برای تأمین امنیت خلیج فارس، علاوه بر تشکیل شورای همکاری خلیج فارس، خواهان حضور نامرئی و حمایت‌های آمریکا بود و با ورود ایران به ترتیبات امنیتی مخالفت می‌کرد (زارعی، ۱۳۹۷: ۲۳۴).

نقش قدرت‌های فرامنطقه‌ای: در این دوره آمریکا نیز به‌عنوان متحد استراتژیک عربستان نقش اساسی در شکل‌گیری تنش ژئوپلیتیکی دو کشور داشت. با پیروزی انقلاب اسلامی در ایران و تهدید منافع آمریکا در منطقه، اتکای این دولت به کشورهای دیگر مانند عربستان بیشتر شد و عربستان خلاً ناشی از سقوط شاه به‌عنوان ژاندارم منطقه خلیج فارس و پاسدار منافع آمریکا را پُر کرد. همچنان‌که آمریکا موضع عربستان در خصوص ارسال کمک‌های مالی، نظامی، و اطلاعاتی به عراق را تشویق و از آن حمایت می‌کرد و اختلافات ایران و عربستان در خصوص قیمت نفت، مراسم حج، و امنیت خلیج فارس تا حد زیادی تحت تأثیر سیاست‌های آمریکا بوده است (اسدی، ۱۳۷۱). بدین ترتیب، آمریکا در این دوره برای تأمین منافع خود تعارض ژئوپلیتیکی ایران و عربستان را شدت بخشید.

دوره دوم: چرخش از تقابل به سمت تعامل ژئوپلیتیکی پس از پایان جنگ تحمیلی (۱۳۶۷-۱۳۸۰)
با پذیرش قطعنامه ۵۹۸ و پایان جنگ ایران و عراق، مجدداً طلیعه بهبودی روابط ایران و عربستان نمایان شد. با پایان جنگ، عراق به صورت یک کشور نیرومند درآمد که می‌توانست تهدیدکننده ثابت و امنیت منطقه باشد. این تهدید برای

هر دو کشور ایران و عربستان نیز متصور بود که این اولین زمینه مشترک بود (حافظانیا و رومینا، ۱۳۸۴: ۷۵). از سوی دیگر، رهبران و مقامات ایران نیز در موضع‌گیری‌ها و بیانات خود به تعامل و دوستی با عربستان و کشورهای منطقه تأکید ورزیدند. بدین منوال که پس از سه سال قطع رابطه سیاسی، در پی مذاکرات وزرای خارجه دو کشور، تجدید روابط متقابل اعلام شد و مقامات تهران و ریاض در فروردین ۱۳۷۰ سفارتخانه‌های خود را در پایتخت‌های یکدیگر گشودند. سال‌های ۱۳۷۰ شروع مجدد روابط دو کشور تا ۱۳۷۶ (آغاز کار دولت آقای خاتمی) دوره تنش‌زدایی و بسترسازی برای شکل‌گیری تعامل ژئوپلیتیکی در روابط دو کشور به‌شمار می‌آید. ورود امیرعبدالله، ولیعهد پادشاهی سعودی، به تهران در آذر ۱۳۷۶ برای شرکت در اجلاس سران کشورهای عضو سازمان کنفرانس اسلامی نقطه اوج روند رو به بهبود مناسبات ژئوپلیتیکی دو کشور در دهه ۱۳۷۰ بود. پس از این سفر، رفت و آمد بلندپایگان دو کشور به پایتخت‌های یکدیگر فزونی یافت (لی، ۲۰۱۰: ۱۵). از سوی دیگر، در مرداد ۱۳۶۹ عراق در یک اقدام برق‌آسا کویت را اشغال نمود که موجب ایجاد بحران بین‌المللی در این منطقه حساس و متعاقب آن حضور نیروهای چندملیتی و در رأس آن‌ها آمریکا در منطقه و عربستان گردید. موضع‌گیری منطقی ایران در این بحران خود عامل مؤثر دیگری در نزدیکی ایران با عربستان و کشورهای منطقه و همچنین ایجاد نوعی پشیمانی در آن‌ها از کمک به عراق در جنگ با ایران بود. پس از فروپاشی شوروی و تصور تک‌قطبی شدن جهان، آمریکا به حضور در جهان استمرار بخشید و برای کنترل جریان نفت در صدد تثبیت و حضور دائمی خود در منطقه برآمد. این امر در درازمدت چندان خوشایند کشورهای منطقه نبود، زیرا از سوی افکار عمومی داخلی و جهان اسلام و عرب تحت فشار بودند. مقامات ایران در این دوره در عین محکوم کردن آمریکا در منطقه بر لزوم تعامل میان دو کشور و کشورهای منطقه و تأمین امنیت خلیج فارس توسط کشورهای منطقه و بدون حضور کشورهای خارجی تأکید ورزیدند. علاوه بر این، در این دوران مشکلات اقتصادی عربستان و تعهدات مالی ایجادشده برای این کشور در بحران کویت و لزوم تثبیت درآمدهای نفتی و همچنین مشکلات اقتصادی ایران در ایام بازسازی پس از جنگ تحمیلی به تعامل ژئوپلیتیکی دو کشور منجر شد. این روند با بروز تحولات دیگری از جمله فروپاشی شوروی تداوم یافت. از جمله تعارضات ژئوپلیتیکی دو کشور در این دوره مسئله صلح خاورمیانه بود که با روی کار آمدن نتانیاهو و به بن‌بست رسیدن این طرح عربستان نیز از آینده این طرح ابراز تردید نمود که بدین ترتیب روابط دو کشور از تقابل به سمت تعامل تغییر کرد و تعاملات ژئوپلیتیکی دو کشور در این دوران تقویت شد.

مهم‌ترین زمینه‌های تعامل ژئوپلیتیکی دو کشور در این دوران

سیاست تنش‌زدایی ایران پس از جنگ تحمیلی: در اواسط دهه ۱۳۶۰ شمسی فشارهای سیاسی، اقتصادی، و نظامی وارده بر ایران به‌طور چشم‌گیری افزایش یافت. ایران برای کاهش این فشارها و جلوگیری از یک ائتلاف گسترده علیه کشور در یک اقدام منطقی مبادرت به پذیرش قطعنامه ۵۹۸ نمود و به دنبال آن سیاست تنش‌زدایی در روابط خود با کشورهای جهان و منطقه را برای حل مشکلات کشور اتخاذ نمود. در منطقه خلیج فارس، عربستان با توجه به موقعیت ویژه‌اش مهم‌ترین این کشورها بوده و عملاً نقش رهبری را ایفا می‌نماید. بنابراین، بهبودی روابط با عربستان مهم‌ترین بخش سیاست تنش‌زدایی ایران را تشکیل می‌داد. بنابراین، ایران پس از پذیرش قطعنامه ۵۹۸ و از اواخر دهه ۶۰ برای بهبودی و رشد و گسترش تعامل ژئوپلیتیکی با عربستان و کشورهای منطقه ابراز تمایل نمود.

مشکلات سیاسی - اقتصادی عربستان: عربستان نیز از اواخر دهه ۱۳۶۰ شمسی نیز دچار مشکلات اقتصادی شد. مثلاً، درآمد ارزی این کشور از حدود ۱۰۸ میلیارد دلار در سال ۱۳۵۹ به حدود ۲۰ میلیارد دلار در سال ۱۳۶۹ رسید. هزینه‌های نظامی عربستان به‌طور فزاینده‌ای پس از جنگ ایران و عراق افزایش یافت. از سوی دیگر، مشروعیت حکومت

عربستان از دلارهای نفتی و دادن کمک‌های بلاعوض به کشورهای قدرتمند خارجی ناشی می‌شد. بنابراین، عربستان برای غلبه بر این مشکلات اقتصادی در این دوره به گسترش تعامل ژئوپلیتیکی با ایران، که یک کشور قدرتمند با موقعیت استراتژیک در شمال منطقه بود، اقدام کرد.

تحولات بین‌المللی و منطقه‌ای در این دوران نیز به نزدیکی دو کشور منجر شد: مهم‌ترین تحولات بین‌المللی و منطقه‌ای در این دوره شامل «سیاست تنش‌زدایی ایران، به‌ویژه با روی کار آمدن آقای خاتمی در عمل نیز اثبات شد»، عامل اصلی تهدید غرب و بعضی از کشورهای منطقه که در بلوک غرب قرار داشتند و یک قطب دنیا یعنی شوروی فروپاشید و موجب شد تا رهبری امریکا برای بلوک غرب مورد تردید قرار گیرد، قطب‌های اقتصادی و در نتیجه رقبای جدید برای امریکا پدیدار شد، ماهیت اصلی سیاست امریکا برای حضور دائمی در منطقه از طریق بحران‌سازی و تداوم بحران‌های موجود و بزرگ‌نمایی تضادهای ژئوپلیتیکی ایران با کشورهای منطقه و عربستان مشخص‌تر شد، افزایش نظامیگری و به دنبال آن کاهش قدرت اقتصادی امریکا موجب کاهش برتری و نفوذ این کشور در جهان و منطقه و حتی میان متحدان خود گردید که همراهی نکردن و مخالفت شدید کشورهای غربی با طرح تحریم امریکا علیه ایران نمونه‌ای از آن است، کدهای ژئوپلیتیکی ایران و عربستان در خصوص بعضی مسائل منطقه‌ای مانند پیمان نظامی اسرائیل و ترکیه و بی‌اعتمادی به اسرائیل در خصوص روند صلح خاورمیانه به یکدیگر نزدیک‌تر شد.

دوره سوم: تعامل ژئوپلیتیکی تحت تأثیر حادثه ۱۱ سپتامبر (۱۳۸۰-۱۳۸۴)

حادثه ۱۱ سپتامبر نقطه عطف مهمی در تحولات منطقه خاورمیانه و خلیج فارس محسوب می‌شود. به ویژه آنکه تعداد قابل توجهی از اتباع عربستان به‌عنوان عوامل القاعده در این حادثه مشارکت داشتند. عملیات تروریستی ۱۱ سپتامبر بازتابی از نارضایتی گروه‌های بنیادگرای سنی از پیوندهای نزدیک ایالات متحده و اعراب محافظه‌کار و حضور نظامی امریکا در منطقه بود. با این حال، تهاجم ائتلاف بین‌المللی به رهبری امریکا به افغانستان و سپس حمله امریکا و متحدانش به عراق در سال ۲۰۰۳ به شکل‌گیری نظمی نوین در منطقه منجر شد و زمینه برای تعامل ایران و عربستان فراهم شد (کوهن، ۲۰۰۹: ۳۸۳). پس از حادثه ۱۱ سپتامبر، هر حرکتی برای حل معضلات بالفعل یا بالقوه در سطح خلیج فارس با نزدیکی دیپلماتیک ایران و عربستان تسهیل شد. به همین دلیل، تاکنون هر جریانی که مایل به وجود تنش ژئوپلیتیکی در منطقه خلیج فارس بوده از فاصله‌های پدیدآمده میان ایران و عربستان سود جسته است. تلاش برای تحکیم تعامل ژئوپلیتیکی تهران و ریاض، به‌ویژه از سال ۱۳۸۰ که امریکا «اسامه بن لادن سعودی الاصل» را به رهبری حادثه ۱۱ سپتامبر متهم کرد و دولت ریاض مورد سوءظن و تعرض سیاسی امریکایی‌ها قرار گرفت، اهمیت بسزایی یافت (کوردسمن، ۲۰۱۵: ۳۳). به‌طور کلی، روابط ایران و عربستان در دهه ۹۰ با حوادث ۱۱ سپتامبر و حوادث پس از آن وارد مرحله نوینی گشت و زمینه برای تعامل ژئوپلیتیکی دو کشور بیش از پیش فراهم شد و تأثیرات عظیمی بر نظام‌های سیاسی و تفکر رهبران و نخبگان سیاسی آن‌ها نهاد.

مهم‌ترین زمینه‌های شکل‌گیری تعامل ژئوپلیتیکی در این دوره

وقوع حادثه ۱۱ سپتامبر: روابط سنتی عربستان و ایالات متحده پس از چند دهه ارتباط هماهنگ و مؤثر به دلیل حضور ۱۶ نفر از اتباع سعودی در لیست انفجارهای واشنگتن و نیویورک و انفجارهای داخل عربستان که به کشته‌شدن اتباع امریکا در عربستان منجر شد به چالش کشیده شد. با تضعیف روابط امریکا و عربستان طی سال‌های اولیه پس از یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱ و اشغال عراق و افغانستان، ائتلاف امریکا و کشورهای عربی منطقه که تا آن زمان علیه ایران

شکل گرفته بود تضعیف شد و سقوط طالبان و صدام و معضلات پاکستان و دست و پنجه نرم کردن این کشور با مشکلات داخلی‌اش بر نقش و جایگاه منطقه‌ای و اقتصادی ایران افزود. عربستان سعودی در تعامل با قدرت‌های بزرگ رویکردی محافظه‌کارانه اما در عین حال مستقل‌تری در مقایسه با سایر کشورهای عربی حوزه خلیج فارس در عرصه سیاست خارجی را دنبال کرد. این رویکرد به دیدگاه‌های ایران در خصوص محدود کردن نقش‌آفرینی قدرت‌های فرامنطقه‌ای در خلیج فارس نزدیک‌تر است (باگت، ۲۰۰۳: ۲۳). این مسئله تلاش سعودی‌ها برای تقویت روابط درونی شورای همکاری خلیج فارس و در اولویت قراردادن روابط گروهی با سایر بازیگران نسبت به روابط دوجانبه را آشکار می‌کند. رویکرد یادشده از ویژگی‌های ژئوپلیتیکی و قدرت عربستان و همچنین حوادث پس از یازدهم سپتامبر ناشی می‌شود و این کشور سعی می‌کند تا در کدهای ژئوپلیتیکی خود، ضمن ایجاد توازن بین قدرت‌های بزرگ، روابط خود را با ایران نیز در این چارچوب برقرار سازد (لويس، ۲۰۱۳: ۴).

سیاست تنش‌زدایی مقامات دو کشور: در این دوره، امیر عبدالله، که طی چند سال اخیر به نیابت از ملک فهد قدرت را در دست گرفت، اصلاحات را شروع کرد. ایشان که دارای سابقه و پیش‌زمینه بسیار عالی در گرایش‌های منطقه‌ای به‌ویژه ایران بود راهکارهای مناسبی در این زمینه با افزایش ثبات منطقه‌ای، تعاملات ژئوپلیتیکی، و ایجاد فضای باز سیاسی اتخاذ کرد. از سوی دیگر، سیاست «گفت‌وگویی تمدن‌ها» از طرف آقای خاتمی و اعلام سال ۲۰۰۱ (۱۳۸۰ شمسی) از سوی سازمان ملل با پیشنهاد جمهوری اسلامی ایران هرچند با حادثه ۱۱ سپتامبر هم‌زمان بود، در بُعد منطقه‌ای زمینه‌های تعاملات ژئوپلیتیک و استراتژیک دو کشور را فراهم کرد. تحول در این مناسبات بیش از هر چیز ناشی از تغییرات به‌وجودآمده در نظام بین‌الملل بود که آثار خود را در روابط بین کشورهای جهان از جمله ایران و عربستان عمیق کرد و شکل‌گیری نظام‌های سیاسی، امنیتی، و اقتصادی منطقه‌ای را نوید داد (حافظنیا و رومینا، ۱۳۸۴: ۷۷-۷۸).

دوره چهارم: چرخش از تعامل به تقابل ژئوپلیتیکی تحت تأثیر انقلاب‌های عربی (۱۳۸۴-۱۳۹۷)

پس از گذشت دو دوره از تعامل ژئوپلیتیکی ایران و عربستان و روابط دوستانه آن‌ها، تحولات نوین در سطوح داخلی، منطقه‌ای، و بین‌المللی با برجستگی رقابت و تقابل ژئوپلیتیک و ایدئولوژیک مجدداً به تضاد و تقابل دو کشور دامن زد. زیرا یکی از بارزترین تمایزات ژئوپلیتیک ایران مذهب شیعه است، زیرا ایران هسته اصلی جهان تشیع به‌شمار می‌آید؛ به‌ویژه اینکه منافع ایران در سال‌های اخیر با ژئوپلیتیک نوین تشیع گره خورده است (زین‌العابدین، ۱۳۸۶: ۴۶). از سوی دیگر، تمایز بارز سعودی مذهب سنی با تفسیر سلفی / وهابی است که در این دوره از چارچوب محافظه‌کاری خارج می‌شود. پیامدهای حادثه ۱۱ سپتامبر بر منطقه، پُررنگ شدن عنصر شیعی در سیاست‌های منطقه‌ای، و ناآرامی‌های اخیر جهان عرب چهار حوزه رقابت و تضاد میان ایران و عربستان سعودی را برجسته کرد: «عراق»، «لبنان»، «بحرین»، و «سوریه». ویژگی مهم این چهار حوزه اتصال مسائل خلیج فارس و حوزه مدیترانه در قالب رقابت‌های منطقه‌ای ایران و عربستان سعودی متأثر از دو عامل «ژئوپلیتیک» و «ایدئولوژی» در کنار نقش ساختاری ایالات متحده بوده است. اهمیت هر کدام از این مناطق برای ثبات و امنیت در خلیج فارس و خاورمیانه باعث شده تا رقابت در آن‌ها به بازیگران منطقه‌ای محدود نشود و طیف گسترده‌ای از بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای را دربر گیرد (ساعی و علیخانی، ۱۳۹۲: ۱۱۸). در این دوره رقابت‌های ایدئولوژیک و ژئوپلیتیک ایران و عربستان سعودی در عراق، لبنان، منطقه خلیج فارس و در قبال تحولات اخیر خاورمیانه تجلی حاکم‌شدن الگوی تعارض ژئوپلیتیکی بین دو کشور بوده است. از سوی دیگر، در سطح ساختاری نظام بین‌الملل، نفی نقش ثبات‌بخش ایران در نظم منطقه و تشدید پروژه ایران‌هراسی به‌ویژه در برنامه هسته‌ای

صلح‌آمیز ایران، و پُررنگ‌شدن عنصر شیعی در سیاست‌های منطقه‌ای در پرتو تحولات عراق و سپس لبنان به حساسیت عربستان سعودی در قبال ایران انجامید که با مطرح‌کردن اینکه از به‌هم‌پیوستن حکومت‌های ایران، عراق، سوریه با حزب‌الله لبنان یک «هلال شیعی» تشکیل خواهد شد و هدف ایران از روابط با عراق پس از صدام حسین تشکیل «هلال شیعی» عنوان شد. مجموعه این عوامل زمینه را برای بازگشت مجدد ایران و عربستان به رقابت‌های توأم ژئوپلیتیک و ایدئولوژیک و در نتیجه تضاد و تقابل ایدئولوژیک و ایدئولوژیک‌شدن رقابت‌های ژئوپلیتیکی بیشتر دو کشور در این دوره فراهم کرد.

مهم‌ترین زمینه‌های شکل‌گیری تقابل ژئوپلیتیکی در این دوره

بیداری اسلامی: آغاز سال ۱۳۸۹ سرآغاز تحول بزرگی در خاورمیانه بود که همه مردم، دولت‌ها، و رژیم‌های منطقه را متأثر از خود نمود. لذا بیداری اسلامی برای برخی فرصت و برای برخی دیگر به تهدید و بحران تبدیل شد. تحولات بیداری اسلامی نظم تحمیلی، استعماری، و تجویزی غرب به‌خصوص ایالات متحده آمریکا در خاورمیانه اسلامی را به چالش کشید و درصدد ایجاد نظم نوین اسلامی و احیای تمدن نوین اسلامی برآمد. در این چارچوب بیداری اسلامی ابتدا در رژیم‌های اقتدارگرا و پدرسالار سلطنتی وابسته به غرب رخ داد و توانست حکومت‌های اقتدارگرای تونس «بن علی»، مصر «مبارک»، لیبی «قذافی»، و یمن «عبدالله صالح» را ساقط کند و از اینجا بود که عربستان سعودی و شورای همکاری خلیج فارس با همکاری و پشتیبانی کامل غرب سعی کرد مانع تغییر نظم منطقه‌ای موجود شود. از همین رو، در دو جبهه اقدامات و تحرکات شدیدی را پیگیری و دنبال می‌کند که باعث گره‌خوردن تحولات منطقه و فرسایشی‌شدن آن شده است؛ اولی، بیداری اسلامی مردم بحرین که هرگونه اقدام مردمی برای تغییر و تحول در ساختار حکومتی بحرین را با مشت آهنین پاسخ می‌دهد؛ دومی، مسئله سوریه است که عربستان و متحدان وی سعی دارند با تغییر حکومت سوریه مانع تحقق نظم جدید و قدرت‌گیری جمهوری اسلامی ایران به‌واسطه بیداری اسلامی شوند. با توجه به ساختار خاص و استثنایی خاورمیانه، رژیم‌های موجود در منطقه دارای ساختارهای سنتی و پادشاهی‌اند و برخی نیز دارای مبانی مذهبی‌اند (عربستان سعودی). لذا در ارتباطات خود با سایر کشورها به ویژگی‌های قومی، مذهبی، و نوع ساختارهای سیاسی و اقتصادی یکدیگر توجه خاصی دارند و این عوامل باعث تعارض ژئوپلیتیکی دو جبهه متفاوت در منطقه شده است: یک جبهه به رهبری جمهوری اسلامی ایران شامل عراق، سوریه، لبنان، و شیعیان منطقه و جریان مقاومت است؛ جبهه دوم به سرکردگی عربستان سعودی و رژیم‌های پاتریمونیا ل منطقه که شورای همکاری خلیج فارس در متن آن قرار دارد (لطفی‌زاده قوچانی، ۱۳۹۵).

رقابت‌های ایدئولوژیک و ژئوپلیتیک ایران و عربستان سعودی در عراق، سوریه، لبنان، منطقه خلیج فارس و در قبال تحولات اخیر خاورمیانه: به حاکم‌شدن الگوی تقابل ژئوپلیتیکی در این دوره بین دو کشور منجر شده است. از سوی دیگر، در سطح ساختاری نظام بین‌الملل، نفی نقش ثبات‌بخش ایران در نظم منطقه و تشدید پروژۀ «ایران‌هراسی» به‌ویژه در برنامه هسته‌ای صلح‌آمیز ایران، و پُررنگ‌شدن عنصر شیعی در گداهای ژئوپلیتیک منطقه‌ای در پرتو تحولات عراق و سپس لبنان به حساسیت عربستان سعودی در قبال ایران انجامید که با مطرح‌کردن اینکه از به‌هم‌پیوستن حکومت‌های ایران، عراق، سوریه با حزب‌الله لبنان یک «هلال شیعی» تشکیل خواهد شد و هدف ایران از روابط ژئوپلیتیکی با عراق پس از صدام حسین تشکیل «هلال شیعی» عنوان شد.

عراق: منافع عربستان سعودی در عراق در نقطه مقابل ایران تعریف می‌شود. تغییر نظم سیاسی عراق که به صورت پیدایش دولت مستقل و دموکراتیک شیعی در همسایگی عربستان سعودی ظهور و بروز پیدا کرده از دو جهت مایه دلهره و تشویش خاطر دولتمردان سعودی شده است: الف) دولت عراق تنها دولت عرب خلیج فارس است که در فرایندی

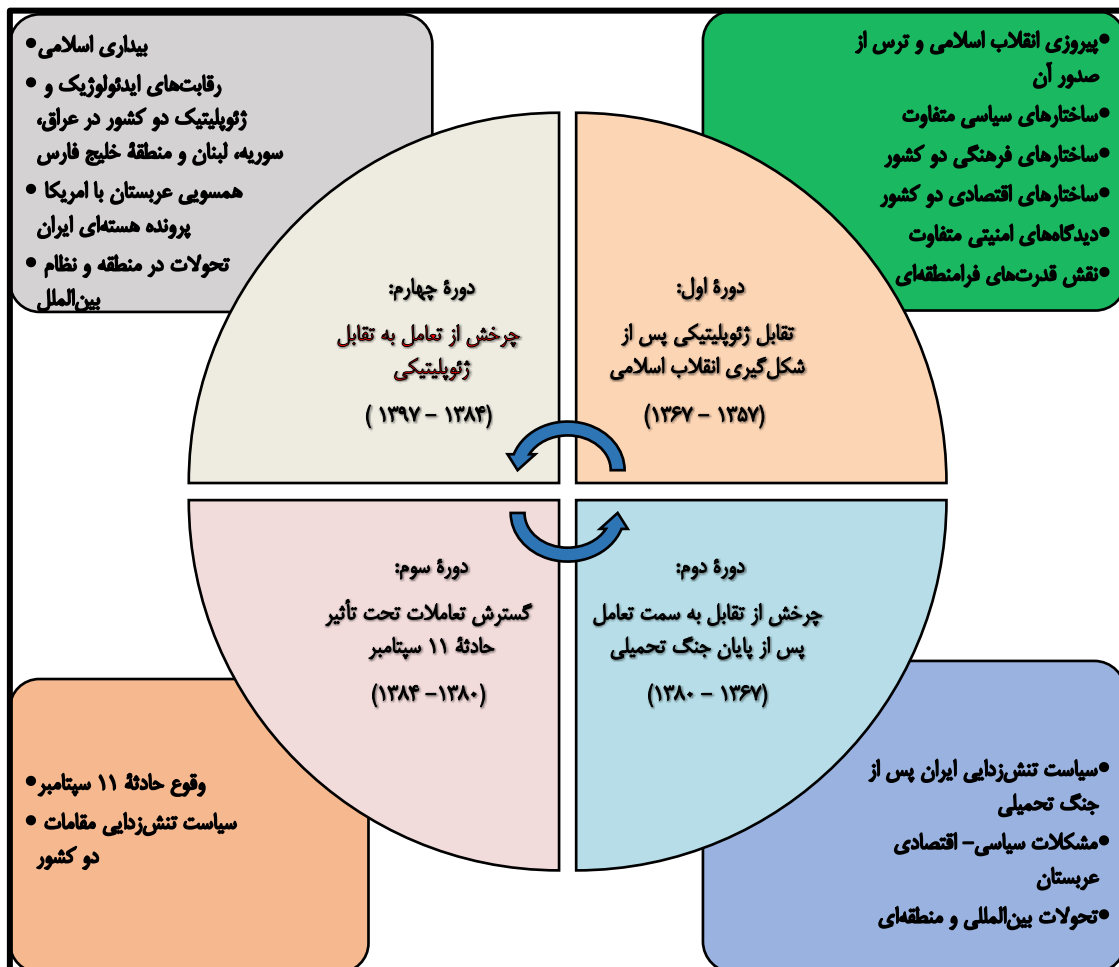
انتخاباتی سکان‌دار امور شده است و این به معنای بیدارباشی برای اعراب منطقه- از جمله مردم عربستان سعودی- است که برای سالیان متمادی تحت حکومت خاندان‌های سلطنتی قرار گرفته‌اند؛ (ب) حضور شیعیان در رأس هرم سیاسی عراق و نفوذ روزافزون ایران در این کشور به‌منزله برقراری ترتیبات سیاسی و امنیتی جدیدی در محیط عربی- اسلامی منطقه است که موقعیت سعودی‌ها را در مرز هشدار قرار داده است. نفس فرایند دموکراتیک در عراق شاید چندان تهدیدکننده منافع عربستان سعودی نباشد؛ محصول و مولود این مردم‌سالاری که عراق متحد با ایران را منتج می‌شود باعث شده تا پایه‌های ادعای ریاض مبنی بر قدرت فائده‌بودن در منطقه دستخوش تزلزل گردد (زارع، ۱۳۹۵).

سوریه: در این دوره در سوریه نیز تقابل ژئوپلیتیکی ایران و عربستان مشاهده می‌شود. ایران و عربستان سعودی به‌عنوان دو قدرت منطقه‌ای مستقیماً در بحران سوریه وارد شده‌اند و هر کدام از یک طرف حمایت می‌کنند. به‌طور سنتی روابط عربستان سعودی با سوریه روابط نزدیکی نبوده است. نفوذ بالای سوریه در لبنان و هم‌پیمانی با ایران خوشایند عربستان سعودی نبوده است. سفر ملک عبدالله به سوریه در آبان ۱۳۸۸ یکی از نقاط عطف محسوب می‌شود؛ سفری که در طی آن عربستان سعودی نقش منطقه‌ای سوریه به‌ویژه لبنان را به‌رسمیت شناخت و از این کشور خواست تا روابط خود با ایران را کاهش دهد (حمایتیان و تقوایی‌پور، ۱۳۹۲: ۴). اما با شروع بحران سوریه در سال ۱۳۹۰ عربستان سعودی دوباره به جرگه مخالفان رژیم اسد پیوست و از سوی دیگر سوریه به تقویت روابط خود با ایران اقدام کرد. تلاش‌های حکومت سعودی برای سقوط دولت اسد در کنار انگیزه‌های فردی، قومی، و ایدئولوژیک در مقیاس بزرگ‌تر منطقه‌ای نیز قابل رؤیت است.

همسویی عربستان با امریکا در پرونده هسته‌ای ایران: عربستان در مقاطع مختلف برای مقابله با قدرت‌گیری جمهوری اسلامی ایران نقش‌های مختلفی را از جانب غرب متقبل شده است. در مناقشه هسته‌ای ایران نیز با جریان غربی مبنی بر محکومیت ایران و اعمال تحریم‌های سختگیرانه همراهی کرده و از برنامه هسته‌ای ایران به‌عنوان یک تهدید برای منطقه نام می‌برد و خواستار مقابله با آن و تشدید تحریم‌هاست. در جریان پرونده هسته‌ای ایران، رژیم عربستان سعودی و رژیم صهیونیستی، ضمن نارضایتی از این روند، همسویی راهبردی پیدا کرده و پیرامون به تأخیر انداختن موفقیت‌های ملی و منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران به تولید همکاری می‌پردازند.

تحولات اخیر در منطقه و نظام بین‌الملل: در این زمینه می‌توان به روی کار آمدن بن سلمان به‌عنوان ولیعهد عربستان و روی کار آمدن ترامپ و تعاملات ژئوپلیتیکی عربستان با اسرائیل اشاره کرد. ترامپ، که در اولین سفر خود پس از دست‌یابی به قدرت در سال ۱۳۹۶، عربستان سعودی را برای بازدید انتخاب کرده بود، با فروش تسلیحات نظامی به این کشور موافقت کرد. رئیس‌جمهور امریکا که کشورش در سالیان گذشته تا حدود زیادی نقش خود را در غرب آسیا از دست داده بود در این سفر تلاش بسیاری داشت تا با اعمال سیاست‌های جدید رهبری (به‌صورت غیرمستقیم و با حمایت از کشورهای شریک خود در منطقه)، دوباره این نقش را به امریکا بازگرداند. در این سفر، ترامپ در پی سه هدف کلی بود: نخست، ایجاد موازنه نظامی در غرب آسیا؛ دوم، سرعت‌بخشیدن به تشکیل کامل ناتوی عربی برای مقابله ژئوپلیتیکی با ایران؛ سوم، کمک به روند عادی‌سازی روابط کشورهای عربی با رژیم صهیونیستی (فیرستین، ۲۰۱۷: ۵-۱). از سوی دیگر، بن سلمان پس از روی کار آمدن به مقابله ژئوپلیتیکی با ایران در راستای کاهش نفوذ ایران در منطقه غرب آسیا تلاش کرده است. بدین منوال که در حوزه نظامی آغاز جنگ یمن را می‌توان از سیاست‌های بن سلمان برای جلوگیری از نفوذ منطقه‌ای ایران نامید. به‌نظر می‌رسد با سیاست‌هایی که بن سلمان در پیش گرفته است هر دو کشور را به سوی برخورد سخت هدایت خواهد کرد (تیتلبام، ۲۰۱۶: ۴). شایان ذکر است که بن سلمان در سخنرانی ۱۳۹۶ خود اعلام کرده است که هیچ نقطه مشترکی میان ایران و عربستان وجود ندارد. در ارتباط با تعاملات عربستان با اسرائیل باید

گفت که این رژیم در سالیان گذشته به صورت مستقیم یا غیرمستقیم در منازعه ژئوپلیتیکی با کشورهای عرب غرب آسیا قرار داشت، ولی اخیراً به کمک هم‌پیمان اصلی خود امریکا و با ایجاد ایران‌هراسی سعی کرد کشورهای عربی را به سیاست‌های خود نزدیک کند. بدین منظور و در وهله نخست، رژیم صهیونیستی تلاش کرد تا توان نظامی ایران را به‌عنوان توانی تهاجمی به جهان معرفی کند؛ بر این اساس، این رژیم تلاش‌های زیادی صورت داد تا برنامه صلح‌آمیز هسته‌ای و موشکی ایران را تهدیدی جدی در عرصه منطقه‌ای و بین‌المللی معرفی کند و از دیگر سو هم‌زمان با برافروخته شدن بحران‌های منطقه‌ای ایران را متهم به بی‌ثبات‌سازی منطقه کرد (ربینویچ، ۲۰۱۵: ۱۲). از زمینه‌های تعامل ژئوپلیتیکی عربستان و رژیم صهیونیستی، می‌توان به همکاری‌های نظامی و اطلاعاتی در حوزه ژئوپلیتیکی یمن اشاره کرد. پس از حمله عربستان سعودی به یمن بر همکاری‌های سعودی- رژیم صهیونیستی افزوده شد. بیشتر این همکاری‌ها در بخش اطلاعاتی و کنترل مرزی بود، ولی در عرصه نظامی نیز شواهدی حکایت از آن داشت که صهیونیست‌ها به صورت مستقیم یمن را هدف قرار داده‌اند که از جمله این شواهد استفاده از نوعی بمب نوترونی است که توانایی کاربرد و شلیک آن‌ها در منطقه فقط در دست رژیم صهیونیستی است (دوست‌محمدی و رجبی، ۱۳۹۷: ۹۴۹).



شکل ۲. مدل مفهومی چرخه روابط ایران و عربستان و مهم‌ترین زمینه‌های شکل‌گیری در حد فاصل ۱۳۵۷-۱۳۹۷

منبع: یافته‌های پژوهش (ترسیم: نگارندگان)

نتیجه‌گیری

جمهوری اسلامی ایران و عربستان همواره به‌عنوان دو کشور و دو قدرت تأثیرگذار در منطقه خاورمیانه و خلیج فارس مطرح بوده‌اند. مطالعه الگوی روابط ژئوپلیتیک این دو کشور می‌تواند گامی در راستای شناخت تحولات در این مناطق ژئوپلیتیک باشد. در حالی که در دوران پیش از انقلاب تهدیدات مشترک منطقه‌ای و بین‌المللی، ایفای نقش در دکترین دوستونی منطقه‌ای، و اتحاد با ایالات متحده آمریکا در سه سطح داخلی، منطقه‌ای، و بین‌المللی به شکل‌گیری الگوی تعامل ژئوپلیتیکی میان ایران و عربستان سعودی منجر شده بود، وقوع انقلاب اسلامی الگوهای رفتاری متفاوتی را بر روابط ایران و سعودی حاکم کرد. ورود عنصر «اسلام شیعی» در کُدهای ژئوپلیتیک ایران به تمایز فرقه‌ای و رقابت ایدئولوژیک میان ایران شیعه و عربستان سنی / وهابی منجر شد.

مطالعه الگوی روابط دو کشور بعد از انقلاب ایران نشان‌دهنده چهار دوره روابط میان دو کشور است که در هر چهار دوره الگوی تعامل (همکاری) و تقابل (تعارض) میان دو کشور حاکم بوده است. بر این اساس در اولین دوره از روابط ایران و سعودی پس از انقلاب اسلامی تا سال ۱۳۶۷ برداشت سعودی از ایران به‌عنوان تهدید و دشمن تغییر یافت و از منظر ایران نیز سعودی یک رژیم فاقد مشروعیت شناخته شد. از سوی دیگر، ساختارهای سیاسی، اقتصادی، و فرهنگی متفاوت و تداوم رقابت‌های ژئوپلیتیک دو کشور به‌ویژه در منطقه خلیج فارس برای ارتقای نفوذ و افزایش قدرت منطقه‌ای و نیز تقابل ایران با ایالات متحده و هم‌زمان پیوند آمریکا با سعودی باعث شد تا این برداشت از یکدیگر در ساختار نظام بین‌الملل با حاکم‌شدن الگوی تعارض ژئوپلیتیک میان طرفین همراه شود که تجلی این تعارض ژئوپلیتیکی در حمایت سعودی از عراق در طول جنگ تحمیلی و قطع روابط دو کشور به‌واسطه کشتار حجاج ایرانی بود. در دومین دوره از روابط ژئوپلیتیکی از سال ۱۳۶۷ تا ۱۳۸۰ (شکل‌گیری حادثه ۱۱ سپتامبر) با تغییر جهت‌گیری سیاست خارجی ایران و کم‌رنگ‌شدن رویکردهای ایدئولوژیک، تحولات منطقه‌ای و بین‌المللی مانند ائتلاف ترکیه و اسرائیل، مشکلات سیاسی - اقتصادی عربستان و مقابله با اقدام عراق برای تغییر موازنه منطقه‌ای با اشغال کویت از سوی دیگر در کنار فروپاشی نظام دوقطبی و ایجاد یک ساختار توزیع قدرت تک-چندقطبی در نظام بین‌الملل و عمل‌گرایی ایران در قبال جهان بیرون روابط ایران و سعودی از تعارض ژئوپلیتیکی خارج شود و به سمت تعامل ژئوپلیتیکی چرخش یافت و برداشت دو کشور از یکدیگر به‌عنوان «دشمن» تغییر کرد. بر این اساس، پرهیز از چالش مشروعیت نسبت به دیگری، تنش‌زدایی، پذیرش نظم موجود در کشورهای منطقه و تعامل انتقادی با نظام بین‌الملل به شکل‌گیری الگوی «تعامل ژئوپلیتیکی» میان دو بازیگر انجامید. تداوم این روند در سومین دوره از روابط در سال ۱۳۸۰، هم‌زمان با حادثه ۱۱ سپتامبر، همراه با اعتمادسازی در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی از سوی ایران و همسوسدن آن با تعدیل رویکرد حکام سعودی به نزدیکی بیش از پیش ایران و سعودی منجر شد. هرچند در دومین و سومین دوره از روابط، برخی اختلافات و رقابت‌های ژئوپلیتیک میان دو بازیگر وجود داشت، عدم تقابل هویتی در کنار تعدیل فشارهای ساختاری به شکل‌گیری الگوی تعامل ژئوپلیتیکی در روابط منجر شد. چهارمین دوره از روابط ایران و عربستان سعودی از سال ۱۳۸۴ (هم‌زمان با انقلابات عربی) با چرخش روابط از تعامل به تقابل ژئوپلیتیکی همراه بود. در این دوره تقابل و رقابت‌های ایدئولوژیک و ژئوپلیتیک هم‌زمان شدت گرفت. وجه تمایز این دوره با دوره اول خروج عربستان سعودی از جهت‌گیری محافظه‌کارانه و اتخاذ رویکرد فعال و تهاجمی در سیاست خارجی و برجستگی رویکرد ایدئولوژیک آن و حمایت از جریان‌های سنی / سلفی تندرو در سطح منطقه‌ای بوده است. در این دوره عربستان از قدرت سخت استفاده می‌کند و به حمایت از جریان‌های سلفی اقدام می‌کند و در نقطه مقابل ایران از قدرت نرم استفاده و به حمایت از گروه‌های شیعی منطقه اقدام کرده است. رقابت‌های ایدئولوژیک و ژئوپلیتیک ایران و سعودی در عراق، لبنان، منطقه خلیج فارس، و در قبال

تحولات اخیر بحرین و نیز مواجهه غیرمستقیم آن‌ها در سوریه، تشدید پروژه ایران‌هراسی به‌ویژه در موضوع برنامه هسته‌ای صلح‌آمیز ایران توسط عربستان، روی کار آمدن ترامپ و تلاش برای ایجاد روابط ژئوپلیتیکی میان رژیم صهیونیستی و عربستان، و شکل‌دادن به یک ناتوی عربی برای مقابله با نفوذ ژئوپلیتیکی ایران در منطقه تجلی حاکم‌شدن الگوی «تعارض ژئوپلیتیکی» در این دوره بوده است. در نهایت می‌توان گفت آنچه موجب چرخش در روابط دو کشور می‌شود تقابل و رقابت عوامل هویتی و ژئوپلیتیکی در کنار فشارهای قدرت‌های جهانی است.

سپاس‌گزاری

با توجه با اینکه پژوهش فوق مستخرج از رساله دکتری در رشته جغرافیای سیاسی در دانشکده جغرافیای دانشگاه تهران است، از معاونت پژوهشی دانشگاه سپاسگزاری می‌شود.

منابع

۱. احمدی‌پور، زهرا و ولی‌قلی‌زاده، علی، ۱۳۸۹، تبیین عوامل مؤثر در مکان‌گزینی پایتخت‌ها در ایران، فصل‌نامه ژئوپلیتیک، شماره ۹، صص ۳۴-۵.
۲. اخوان کاظمی، بهرام، ۱۳۷۳، *مروری بر روابط ایران و عربستان در دهه اخیر*، قم: تبلیغات اسلامی.
۳. اسدی، بیژن، ۱۳۷۱، *علائق و استراتژی ابرقدرت‌ها در خلیج فارس*، ۱۳۵۷-۱۳۶۸، تهران: دانشگاه شهید بهشتی.
۴. آشتی، نصرت‌الله، ۱۳۹۱، *ساختار حکومت عربستان سعودی*، انتشارات وزارت امور خارجه، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
۵. آقایی، سید داوود و احمدیان، حسن، ۱۳۸۹، روابط جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی، چالش‌های بنیادین و امکانات پیش رو، فصل‌نامه سیاست، دوره ۴۰، شماره ۳، صص ۱-۱۹.
۶. جعفری ولدانی، اصغر، ۱۳۸۸، جایگاه خلیج فارس در روابط ایران و کویت، دو فصل‌نامه پژوهش سیاست، صص ۴۷-۷۴.
۷. حافظ‌نیا، محمدرضا و رومینا، ابراهیم، ۱۳۸۴، تحول روابط ایران و عربستان و تأثیر آن بر ژئوپلیتیک خلیج فارس، فصل‌نامه تحقیقات جغرافیایی، دوره بیستم، شماره دوم، صص ۶۶-۸۲.
۸. حافظ‌نیا، محمدرضا، ۱۳۸۵، *اصول و مفاهیم ژئوپلیتیک*، مشهد: انتشارات پاپلی.
۹. حسین‌پور پویان، حسین، ۱۳۹۱، تبیین ژئوپلیتیک روابط قدرت در منطقه شبه‌قاره هند پس از وقایع ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، فصل‌نامه ژئوپلیتیک، سال هشتم، شماره سوم، صص ۱-۳۴.
۱۰. حسین‌پور پویان، حسین، ۱۳۹۲، تبیین مؤلفه‌های جغرافیایی و ژئوپلیتیکی روابط در مناطق ژئوپلیتیکی، فصل‌نامه ژئوپلیتیک، سال نهم، شماره دوم، صص ۱۱۳-۱۳۵.
۱۱. حمایتیان، احسان و تقوایی‌پور، قاسم، ۱۳۹۲، مطالعه تطبیقی سیاست خارجی ایران و عربستان در قبال تحولات بیداری اسلامی (مطالعه موردی سوریه و بحرین)، همایش بین‌المللی محیط زیست و ژئوپلیتیک خلیج فارس، صص ۵۴-۸۵.
۱۲. دوست‌محمدی، احمد و رجبی، محمد، ۱۳۹۷، عربستان سعودی و تهدید امنیتی جمهوری اسلامی ایران، فصل‌نامه سیاست، شماره ۴، صص ۹۴۵-۹۶۰.
۱۳. دوژرتی، جیمز و فالتزگراف، رابرت (۱۳۸۳). *نظریه های متعارض در روابط بین الملل*. ترجمه: وحید بزرگی و علیرضا طیب، تهران: قومس
۱۴. رشید، مضوی، ۱۳۹۳، *عربستان سعودی و جریان‌های اسلامی جدید*، ترجمه رضا نجف‌زاده، تهران: پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۱۵. رضایی، محسن، ۱۳۸۴، *ایران منطقه‌ای*، تهران: انتشارات پاپلی.
۱۶. روشندل، جلیل، ۱۳۸۵، «*منیت ملی و نظام بین‌المللی*»، تهران: نشر سمت.
۱۷. زارع، رحمان، ۱۳۹۵، *بررسی زمینه‌های واگرایی ایران و عربستان سعودی با تأکید بر تحولات اخیر خاورمیانه*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه مازندران.
۱۸. زارعی، بهادر، ۱۳۹۷، *مطالعات منطقه‌ای خلیج فارس*، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

۱۹. زین‌الدین، یوسف، ۱۳۸۶، منافع ملی ایران و ژئوپلیتیک نوین شیعه، فصل‌نامهٔ *شیعه‌شناسی*، سال پنجم، شمارهٔ نهم، صص ۳۳-۴۹.
۲۰. ساعی، احمد و علیخانی، مهدی، ۱۳۹۲، بررسی چرخهٔ تعارض در روابط ایران و عربستان سعودی با تأکید بر دورهٔ ۱۳۸۴-۱۳۹۲، فصل‌نامهٔ تخصصی علوم سیاسی، سال نهم، شمارهٔ ۲۲، صص ۱۰۳-۱۲۹.
۲۱. سلیمی، حسین، ۱۳۸۸، آسیای جنوب غربی به‌عنوان یک منطقه؟ تحلیل اطلاق منطقهٔ آسیای جنوب غربی آسیا، فصل‌نامهٔ ژئوپلیتیک، سال پنجم، شمارهٔ دوم، صص ۱۱۶-۱۳۷.
۲۲. عزتی، عزت‌الله، ۱۳۸۰، ژئوپلیتیک در قرن بیست و یکم، تهران: انتشارات سمت.
۲۳. فخری، محمد، ۱۳۷۲، عربستان، تهران: مؤسسهٔ مطالعات و پژوهش‌های بازرگانی.
۲۴. فولر، گراهام، ۱۳۸۶، *امریکا، اسلام، و خاورمیانه*، ترجمهٔ کاوه شجاعی، نشر شهروند، شمارهٔ ۳۷.
۲۵. قاسمی، حاکم و نظری، زهرا، ۱۳۹۰، تحولات ژئوپلیتیک در حوزهٔ دریای خزر و تغییر نقش قدرت‌های بزرگ در این منطقه، فصل‌نامهٔ ژئوپلیتیک، سال هفتم، شمارهٔ سوم، صص ۱۳۶-۱۷۳.
۲۶. قاسمی، فرهاد (۱۳۸۸)، «نظریه‌های روابط بین‌الملل»، تهران: نشر میزان.
۲۷. قربانی‌نژاد، ربیعا، ۱۳۹۲، *الگویابی سرچشمه‌های تنش در روابط کشورها: مورد مطالعه: جنوب غرب آسیا*، رسالهٔ دکتری، دانشگاه تربیت مدرس.
۲۸. کریمی‌پور، یدالله، ۱۳۸۰، *مقدمه‌ای بر ایران و همسایگان (منابع تنش و تهدید)*، تهران: جهاد دانشگاهی واحد خوارزمی.
۲۹. لطفی‌زاده قره‌چایی، محمود، ۱۳۹۵، بررسی زمینه‌ها و علل تعارض منافع ایران و عربستان سعودی پس از وقوع انقلابات عربی سال (۲۰۱۱)، پایان‌نامهٔ کارشناسی ارشد، دانشگاه تبریز.
۳۰. لیتل، ریچارد، ۱۹۸۹، *تحول در نظریه‌های موازنهٔ قوا*، ترجمهٔ غلام‌علی چگینی‌زاده، تهران: مؤسسهٔ فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران.
۳۱. مجتهدزاده، پیروز، ۱۳۸۱، *جغرافیای سیاسی و سیاست جغرافیایی*، تهران: انتشارات سمت.
۳۲. مجتهدزاده، پیروز، ۱۳۹۵، سخنرانی نظم امنیتی در منطقهٔ خلیج فارس، همایش *عسویه، امنیت*.
۳۳. محرابی، علیرضا و اقتدارنژاد، محمد، ۱۳۹۳، مدل تبیینی ژئوپلیتیک پاکستان در حوزهٔ رقابت و همکاری با جمهوری اسلامی ایران، فصل‌نامهٔ *مطالعات ژئوپلیتیک*، سال ششم، شمارهٔ بیستم، صص ۱۹۹-۲۲۳.
۳۴. مسجدجامعی، محمد، ۱۳۶۹، *تحول و ثبات در خلیج فارس*، قم: انتشارات حمید.
۳۵. میرحیدر، دره و حمیدی‌نیا، حسین، ۱۳۸۵، مقایسهٔ جغرافیای سیاسی و روابط بین‌الملل از نظر روش‌شناسی و مفاهیم، فصل‌نامهٔ ژئوپلیتیک، سال دوم، شمارهٔ اول، صص ۱-۴۱.
36. Affairs Publications, Office of Political and International Studies.
37. Aghaei, Seyed Davood and Ahmadian, Hassan, 2009, Relations between the Islamic Republic of Iran and Saudi Arabia, Fundamental Challenges and Opportunities Ahead, *Politics Quarterly*, Vol. 40, No. 3, pp. 1-19.
38. Agnew, Jhon, 2013. , *Geopolitics: Re-visioning World Politics*. , second ed. .London. : Routledge.
39. Ahmad Pur, Z. and Gholizdeh, A., 2009, explained the factors in locating the capital in Iran, *Journal of Geopolitics*, No. 9. pp. 5-34.
40. Akhavan Kazemi, B., 1994, *An Overview of relations between Iran and Saudi Arabia in the last*
41. Asadi, Bijan, 1992, *Interests and Strategies of Superpowers in the Persian Gulf, 1978-1988*,
42. Ashti, Nusratullah, 2011, *Structure of the Government of Saudi Arabia*, Ministry of Foreign
43. Bahgat, Gawdat , 2003, *American Oil Diplomacy in the Persian Gulf and the Caspian Sea*, Uuniversity of Florida Press .
44. Behrman, Harry Webne, 1998, *The Practice of Facilitation: Managing Group process and Solving Problems*. , Quorum Books. , Greenwood Publishing.
45. Braden, Kthleen. E. and & Shelley, Fred, M. , 2000, *Engaging Geopolitics*”, England: person Education Limited..
46. Cantori, Louis & Spiegel, Steven, 1970, *The International Politics of Regions: A comparative approach*. New Jersey, Prentice-Hall.
47. Clapsa, kK., 2016. , *Man, The State, and War*. , New York: Columbia University Press.

48. Cohen, Saul Bernard, 2009, *Evaluating Systemic Geopolitics – A Twenty-First Century View* , Publisher: Routledge
49. Collins, J. M. , 1998, *Military Geography for professionals and the public* , , First published. London and New York: Routledge.
50. Cordesman, Anthony , 2015, “*American, Saudi Arabia and the Strategic Importance of Yemen*”, Washington DC: Center for Strategic and International Studies..
51. Cordesman, Anthony H. , 2009, “The Iraq War: Progress in the Fighting and Security”, *CSIS*, February 18.
52. Coser, Lewis A., 1956, *The functions of Social Conflict* ., New York: The free press.
53. Dalby, Simon , 1998, “*The Geopolitics Reader*,” edited by O Tuatail, Dalby by: Routledge.
54. *decade*" Qom, Islamic propaganda.
55. Deutsch, Karl W. & and et. Aal. , 1957, *Political Community and the North Atlantic Area*.
56. Deutsch, Karl W., 1988, *The Analysis of International Relations*. Newjersey: Prentice Hhall,
57. Dodds, Klaus. , 2000, “*Geopolitical in a Changing World*,” England: Pearson Education Limited. Englewood Cliffs.
58. Dohteroy, James and Faltzgraf, Robert (2004). *Conflicting theories in international relations*. Translation: Vahid Bozorgi and Alireza Tayeb, Tehran: Qoms
59. Dost Mohammadi, Ahmad and Rajabi, Mohammad, 2017, Saudi Arabia and the Security of the Islamic Republic of Iran, *Journal of Politics*, Issue 4, pp. 945-960.
60. Ezzati, Ezzatollah, 2001, *Geopolitics in the 21st Century*, Publication of the Samt.
61. Fakhri, Mohammad, 1994, *Saudi Arabia*, Tehran: Institute of Business Studies and Research.
62. Feierstein, G. ,2017, *U.S.-Gulf Relations in the Age of Trump The End of the Trust Deficit?*, Middle East Inistitute.Publishers.
63. Fuller, Graham, 2007, *America, Islam and the Middle East*, translated by Kaveh Shojaee, Shahrvand Publication, No. 37.
64. Garfinkle, A., 2015, *The Geopolitical Frame in the Contemporary Middle East*, Published for the Foreign Policy Research Institute by Elsevier Ltd, July 14, P. 533.
65. Ghasemi, Farhad 2009, “*Theories of International Relations*”, Tehran: Mizan Publishing.
66. Ghassemi, Hakim and Nazari, Zahra, 2011, Geopolitical Developments in the Caspian Sea Region and the Change in the Role of the Great Powers in the Area, *Journal of geopolitics*, Seventh, No. 3, Autumn, pp136-173.
67. Ghorbaninejad, Rebaz, 2013, *Patterns of Tensions in Country Relations: Case Study: Southwest Asia*, Ph.D Thesis, Tarbiat Modarres University.
68. Gurr,Robert, 2009, *Peace and Conflict*, Wilkenfeld :Paradigm Publishers.
69. Hafeznia, Mohammad Reza and Romina, Ebrahim, 2005, The evolution of Iran-Saudi Arabia relations and its impact on the geopolitics of the Persian Gulf, *Quarterly Journal of Geographical Research*, Vol. 20, No. 2, pp. 66-82.
70. Hafeznia, MR., 2005, *Principles and geopolitical implications*, Papal Mashhad Publications.
71. Hematian, Ehsan and Golbanipour, Qasem, 2012, A Comparative Study of Iran-Saudi Arabian Foreign Policy on the Developments of Islamic Awakening (Case Study of Syria and Bahrain), *International Conference on the Environment and Geopolitics of the Persian Gulf*. pp. 54-85.
72. Hossein pour Poyan, H., 2012, Explaining the geographical and geopolitical factors in geopolitical relations, *Journal of geopolitics*, the ninth year, the second number, pp. 113-135.
73. Hosseinpour Pooyan, Hossein, 2011, Explaining the Geopolitics of Power Relations in the Sub-Continent Region of India after the Events of September 11, 2001, *Journal of Geopolitics*, Eighth,
74. Jafari Valdani, Asghar, 2009, The position of the Persian Gulf in Iran-Kuwait relations. *Policy Research Journal*, pp 47-74.
75. Karimipour, Yadollah, 2001, *Introduction to Iran and its Neighbors (Sources of Tension and Threat)*, Tehran: Kharazmi University Jihad.
76. Lee, Robert D D., 2010, *Religion and Politics in the Middle East* ., Westriew Press.
77. Levkov, sS. ,&and Makarenko , A., 2017. , *Geopolitical Relations in post ussr Europe as a subject of Mathematical modeling and control*, London, UK.
78. Lewis, Jessica , 2013, “*Further Indications of al-Qaeda’s Advance in Iraq*”, Washington: Institute for the Study of War, November 15.

79. Lipest, Seymour Martin, 1991., *Political Man: The Social Bases of Politics*. Publisher: The Johns Hopkins University Press. 608 pages
80. Little, Richard, 1989, *Evolution in theories of balance of power, translated by Gholam-Ali Cheginizadeh*, Tehran: Abrar International Institute for Contemporary Studies and Research, Tehran.
81. Lotfizadeh Gharachaei, Mahmoud, 2016, *Study of the contexts and causes of conflict of interests between Iran and Saudi Arabia after the Arab revolutions in 2011*, Master Thesis, University of Tabriz.
82. Masjedjamei, Mohammad, 1991, *Transformation and Stability in the Persian Gulf*, Qom: Hamid Publications.
83. Mehrabi, Alireza and Eghtedarnejad, Mohammad, 2014, Pakistan Geopolitical Explanatory Model in the Field of Competition and Cooperation with the Islamic Republic of Iran, *Quarterly Journal of Subcontinental Studies*, Vol. 6, No. 20, pp. 199-223.
84. Mir Haidar, Darreh and Hamidinia, Hossein, 2006, Comparison of political geography and international relations in terms of methodology and concepts, *Geopolitical Quarterly*, second year, first issue, pp. 1-41.
85. Mojtahed Zadeh, Pirouz, 2002, *Geography of politics and geography*, Tehran: Samt publications.
86. Mojtahedzadeh, Pirous, 2015, Presentations of the Security Order in the Persian Gulf, *Asalouyeh Conference, Security*.
87. Nieburg, H. L., 1996, *Political Violence. The Behavioural Process.* , Medford, OR, U.S.A Publisher: St. Martins Press..
88. Pismennaye, Elena, ; karabulatova, Irina, ; Ryazantsev, Sergey and Manishan, Roman, 2015. , Impact of Climate Change on Migration from Vietnam to Russia as a Factor of Transformation of Geopolitical Relations, *Mediterranean Journal of Social Sciences*, MCSER Publishing, Rome-Italy.
89. Rabinovich, I. 2015. *Israel and the Changing Middle East*. Brookings Institution.
90. Rashid, Mazaway, 2013, *Saudi Arabia and New Islamic Currents*, Translation by Reza Najafzadeh,
91. Rezaei, Mohsen, 2004, *Regional Iran*, Tehran: Papli Publications.
92. Rosamond, Ben , 2000, *Theories of European Integration.* , London: Macmillan Press LTD.
93. Roshandel, Jalil ,2006, "*National Security and the International System*", Tehran: Samt publishing.
94. Saei, Ahmad and Alikhani, Mehdi, 2012, A Study of the Conflict Cycle in Relations between Iran and Saudi Arabia with Emphasis on the Period 1392-1384, *Quarterly Journal of Political Science*, Year 9, No. 22. pp. 103-129.
95. Salimi, Hussein, 2009, Southwest Asia as a region? Analysis of the Application of the Southwest Asian Region, *Geopolitical Quarterly*, Year 5, Issue 2, pp. 116-137.
96. Sharma, A., 2017, *The Qatar Cricsis: Politics of Coercion.* , Centre for Air Power Studies.
97. Taylor, P. J., and Flint, C., 2000, "*Political Geography: World - economy, Nation - states and Locality*", (fourth editioned.), London: Pearson Education.
98. Tehran: Research Center for Culture, Arts and Communication, Ministry of Culture and Islamic Guidance.
99. Tehran: Shahid Beheshti University.
100. Teitelbaum, J. 2016, *Domestic and Regional Implications of Escalated Saudi-Iran Conflict*, BESA Center Perspectives.
101. Third Issue, pp. 1-34.
102. Vassiliev, Alexei, 1998, "*The History of Saudi Arabia*", London: Sagi Books..
103. Wright, Robin, 2000, "The last great revolution: "Turmoil and Transformation in Iran & quot";, Knopf, New York.
104. Zare, Rahman, 2016, *Study of the divergence of Iran and Saudi Arabia with emphasis on recent developments in the Middle East*, Master Thesis, University of Mazandaran.
105. Zarei, Bahador, 2017, *Persian Gulf Regional Studies*, Tehran: Tehran University Press.
106. Zinedine, Yosef, 2007, Iran's national interests and Shi'i new geopolitics, *Journal of Shia Studies*, No. 9, pp. 33-49.